

علم مدنی

در دیدگاه فارابی

□ دکتر علی رضا صدرا

پیش درآمد:

در دیدگاه فارابی، علم مدنی یا علم سیاست به معنای اعم، مبین تحقیق در مورد چیستی این علم و متعلق موضوع آن بوده، همچنین شامل جایگاه علم مدنی در نظام علمی مورد نظر وی می‌باشد. همین‌طور، در برگیرنده تفحص در مورد اهم ویژگیهای علم مدنی از این نظر است. بنابراین، علم مدنی از دیدگاه فارابی، طی سه بخش به ترتیب زیر مورد بررسی قرار خواهد گرفت: ۱- تقسیم‌بندی علوم و نظام علمی فارابی که در آن، به نظریه فارابی در تقسیمات علوم و سلسله مراتب آنها و نظام علمی مورد نظر وی پرداخته می‌شود. ۲- جایگاه و ویژگیهای علم مدنی در نظام علمی فارابی که در آن، به مرتبه یا جایگاه علم مدنی در نظام سلسله مراتبی علوم در نظریه فارابی می‌پردازیم. ۳- موضوع علم مدنی از دیدگاه فارابی، که از نظر وی، عبارت است از: علم شناخت و بررسی مدینه، اجتماع مدنی و سیاست مدنی یا علم سامان‌دهی مدینه و راهبرد آن.

۱- تقسیم‌بندی علوم و نظام علمی فارابی

اول - تقسیم‌بندی علوم

فارابی، نخستین دانشمند اسلامی است که به طبقه‌بندی جامع علوم پرداخته و بر این اساس، به ارائه نظام علمی جامعی اقدام نموده است.^(۱) نظام علمی وی شامل: فلسفه یا علم به معنای عام و نیز علم به معنای خاص و از جمله علم مدنی می‌باشد. شاید بیشتر به همین مناسبت، در مقایسه با ارسطو که در غرب و در قدیم، از او به عنوان فیلسوف و معلم اول یاد کرده‌اند، فارابی را فیلسوف و معلم دوم دانسته‌اند. به تعبیرت، ج. دبور در «تاریخ فلسفه در اسلام»، وی را «ارسطوی مشرق‌زمین»^(۲) خوانده‌اند. کما اینکه سیدحسین نصر در کتاب «سه حکیم مسلمان» نیز معتقد است: «فارابی را به دلیل طبقه‌بندی کردن علوم، معلم ثانی نامیده‌اند».^(۳) وی، مدعی است که معلم کسی نیست که تنها تعلیم دهد یا استاد بوده و تدریس نماید؛ بلکه کسی است که برای نخستین بار، حدود هر شاخه‌ای از معرفت را تعریف می‌کند و هر علم را به صورتی منظم در طبقه‌بندی مخصوص خود قرار می‌دهد.^(۴) در حقیقت، معلم از این حیث، صرفاً کسی است که نظریه پرداز علمی، مکتب‌دار و به اصطلاح از این طریق، درس آموز صد مدرس می‌گردد. به تعبیر داوری در «فارابی مؤسس فلسفه اسلامی»؛ وی بر این اساس «مجدد علم برهانی و مؤسس آن در عالم اسلام» است.^(۵) او با «صورت برهانی به تمام علوم دادن»،^(۶) اقدام به این مهم می‌نماید. بنابراین، همچنان که در میان یونانیان، ارسطو نخستین کسی محسوب می‌شود که علوم را تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی کرده است، فارابی نیز در عالم اسلامی، پس از ارسطو، دومین شخصیتی است که به طبقه‌بندی علوم و ارائه یک نظام علمی می‌پردازد. در اینجا نیاز به تأکید نمی‌باشد که هرچند نظام علمی فارابی با الهام از ارسطو و نظام علمی او صورت گرفته است؛ لکن این حرکت وی، صرفاً ترجمه یا تقلیدی از او نیست. چنانچه صاعداندلسی در کتاب «طبقات الامم» می‌گوید: «چون ابونصر، کتب ارسطو را تلخیص کرد و حدود علوم را از یکدیگر امتیاز داد، به این جهت او را معلم ثانی لقب دادند».^(۷) بعد از فارابی و در پیروی از سنت علمی او، دانشمندانی از قبیل ابن سینا^(۸) ابن حزم

اندلسی^(۹) و ابی‌زید احمد ابن الفجایی،^(۱۰) به ارائه نظام علمی پرداخته‌اند. همچنان که به تعبیر عثمان محمد امین، در مقدمه «احصاء العلوم» فارابی، بعدها دانشمندان غربی امثال «بیکن، امپر، اگوست کنت و اسپنسر»، همانند وی اقدام به طبقه‌بندی علوم نموده‌اند.^(۱۱) طبقه‌بندی علوم فارابی و نظام علمی وی، مبتنی بر جهان‌بینی فلسفی و علمی او بوده و براساس نظام سلسله‌مراتبی هستی است. وی، از نخستین اندیشمندانی بوده که در عرصه معرفت، به تفکیک و تعاون سه عامل یا سه قلمرو عین، ذهن و علم پرداخته است.^(۱۲) از دیدگاه فارابی، عالم عین و پدیده‌های واقعی که موضوع مطالعات علوم قرار دارند، دارای قانون‌مندی، نظام و سلسله‌مراتب بوده که شناختن آنها، کار ویژه علم می‌باشد. همچنین، ذهن انسان که شناسنده حقیقی بوده و به تعبیر خود فارابی، ناظر و فاحص است، نیز به نوبه خویش دارای تجهیزات، نظام، قانون‌مندی و سیر مراحل خاص خویش می‌باشد. فرایند فهم و کشف علمی نیز دارای نظام و قانون‌مندی است.

فهم، در نظریه وی، از حواس ظاهری و از جمله مشاهدات و آنگاه سایر حواس و حتی احساسات درونی بویژه در علم مدنی شروع شده، به تخیل یا تجزیه، تحلیل و ترکیب رسیده و سپس به مرحله انتزاع و تجرید یا تعقل می‌رسد. آن هم ابتدا عقل اولی و به اصطلاح، تعقل علمی به معنای خاص، یعنی کلی‌سازی‌ها شامل مفاهیم کلی و قوانین کلی واقعیت، و در ادامه، عقل دومین یا به اصطلاح، تعقل فلسفی شامل حقایق و ماهیت پدیده‌ها است، و سرانجام تعقل منطقی شامل قواعد، ابزار و راهکارهای راهیابی، اقتباس و شناخت و نیز ارزشیابی داده‌ها و یافته‌های علمی می‌باشد. عقل همچنین در نظریه فارابی، اعم از نظری و عملی بوده و شامل سیر و پیوستاری تکاملی از عقل بالقوه یا هیولایی، تا عقل بالفعل و حتی عقل فعال می‌باشد. همین‌طور کلیت هر علم عبارت از، منظومه معلومات نسبت به متعلق و به اصطلاح، ما به ازای خارجی و واقعی آن علم است، یا عبارت از یافته‌ها و داشته‌های عینی می‌باشد؛ یعنی شامل یکی، توصیفها، تعاریف و مفاهیم عناصر و اجزا بوده، دیگری، شامل قواعد و قوانین روابط متقابل دو یا چند جانبه پدیده‌ها، اعم از روابط ساختی یا تعاملی آنها است.^(۱۳) بنابراین، در نگاه فارابی، کلیه این عرصه‌ها، هر یک دارای قانون‌مندی، نظام و سلسله‌مراتب خاص خویش و فرایند ویژه

خود می‌باشند.

دوم - نظام علمی فارابی

همان‌گونه که اشاره شد، در نگرش نظام‌گرای فارابی، هم کلیه علوم، دارای نظامی ویژه و سلسله مراتبی می‌باشند، هم هر یک از علوم از جمله علم مدنی، به نوبه خویش دارای نظامی خاص است؛ نظامی که هر یک از علوم در آن، دارای جایگاه و روابط متقابل دو یا چند جانبه ساختی، تعاملی و حتی علی هستند. آن هم در یک فرایند تکاملی که به اصطلاح وی، از علوم مبادی و حتی از مبادی علوم شروع شده، به مبادی عام و سپس مبادی خاص رسیده و تا علم غایی، که از نظر وی علم مدنی است، فرامی‌رود.^(۱۴) بنابراین، نظام علوم مورد نظر فارابی به مثابه یک کل همبسته، دارای ساختار و فرایندی بوده که در یک روند تجزیه - تحلیل و ترکیبی طبقه‌بندی شده و قرار دارد. به این ترتیب، ارتباطات و به اصطلاح ابن سینا، تعاون علوم یعنی تبادل و همکاری علوم را در یک سیر تکاملی مطرح می‌نماید.

فارابی، علم به معنای عام را شامل هم فلسفه به معنای خاص یا فلسفه عمومی و الهیات دانسته و هم حتی آن را شامل فلسفه به معنای اخص مانند فلسفه مدنی می‌داند. همچنین، وی آن را شامل علم به معنای خاص تلقی می‌نماید؛ مانند: علم طبیعی و علم مدنی. او حتی آن را در برگیرنده منطق و زبان نیز می‌داند. گاه علم را به طور کلی تحت عنوان فلسفه می‌آورد. وی، در مقدمه «احصاء العلوم» خویش، علوم مشهور را به ترتیب عبارت از: اول علم زبان، دوم علم منطق، سوم علوم تعالیم یا ریاضیات شامل: علم عدد یا حساب، علم هندسه خطی، مسطحه و فضایی، مناظر یا ترسیم و رقومی و به اصطلاح پرسپکتیو اشکال و حجمها، علم موسیقی، علم اثقال یا وزنها و تقریباً فیزیک و علوم حیل یا مکانیک، چهارم علم طبیعی مانند: پزشکی، شیمی، علوم پایه مربوطه از قبیل تشریح، وظایف الاعضا، جانورشناسی و علم الهی شامل: فلسفه عمومی یا هستی‌شناسی و نیز فلسفه الهی یا خداشناسی، پنجم علم مدنی و توابع آن؛ یعنی علم فقه و علم کلام می‌داند.^(۱۵) علم مدنی به معنای عام، از نظر وی، شامل: فلسفه مدنی و علم مدنی به معنای خاص است. علم مدنی به معنای خاص عبارت از: علم مدینه و اجتماع مدنی و بویژه

سیاست مدنی یا علم ساماندهی و راهبرد مدنی است.

وی در رساله «التوطئة فی المنطق»؛ در تقسیم فلسفه یا علم به معنای اعم و در زمینه اقسام و مراتب علوم و نظام علمی، تصریح می نماید که فلسفه چهار قسمت است؛ شامل: علم تعالیم، علم طبیعی، علم الهی و علم مدنی. «الفلسفة اربعة اقسام»، «علم التعالیم، العلم الطبيعي، العلم الالهی و العلم المدنی»^(۱۶) در این موضع، اولاً؛ علم زبان و منطق را به عنوان مبادی علوم و ابزار آنها از محدوده نظام علمی خارج نموده است و آنها را مقدم بر علوم و طبقه بندی علمی آنها می داند. ثانیاً؛ علم طبیعی را کاملاً از علم الهی تفکیک نموده و آن را تحت عنوان مستقلی آورده است. بنابراین، می توان گفت؛ در نگاه وی در این تقسیم بندی، شش علم کلی وجود دارند. وی علم تعالیم را در اینجا شامل: علم عدد، علم هندسه و علم موسیقی دانسته و علم طبیعی را علم اجسام خوانده است. «العلم یشتمل علی النظر فی الاجسام و کل ماهو فی جسم بالطبع»^(۱۷) یعنی علم طبیعی مشتمل بر نظر در اجسام طبیعی است. او در توضیح طبیعی تأکید می نماید؛ یعنی غیرارادی «ای لا بارادة الانسان»^(۱۸) و یا علم پدیده هایی که به اراده انسان نیستند. از نظر وی، علم یا علوم طبیعی در مقایسه با علم مدنی، تحقیق در اجسام و کشف اجزا و قوانین طبیعی حاکم بر پدیده هایی است که خارج از اراده و خواست انسان می باشند. در حقیقت، نقش انسان در این پدیده ها و علم آنها، تنها یا بیشتر، کشف آنها، تطبیق خود با آنها و حداکثر کاربری آنها است؛ چرا که قادر به ایجاد و یا تغییر آنها نمی باشد.^(۱۹) علم الهی نیز در تعبیر او عبارت است از: نظر در آنچه جسم و جسمانی نبوده و بررسی اسباب اولیه و نهایی پدیده هایی که موضوع سایر علوم می باشند. «یشتمل النظر فیمالیس بجسم ولاهوفی جسم و علی النظر فی الاسباب القصوی کل ما یشتمل علیه سائر العلوم الاخر»^(۲۰)

بنابراین، علم الهی؛ یکی شامل وجود مجرد و مجردات بوده؛ اعم از ذات الهی و صفات او و نیز سایر مجردات؛ یعنی به اصطلاح: عقول، ملائکه، اعیان ثابته و اسباب الهی یا الهیات و دیگری، در برگیرنده فلسفه عمومی است که اسباب و مبادی یا بنیادهای اولیه و عمومی و امور عامه فلسفی کلیه علوم محسوب می گردند.

در مقایسه با علم طبیعی، علم مدنی در حقیقت، عبارت است از: علم به آنچه مربوط

به اراده انسان می‌باشد. علم پدیده‌هایی که بر اساس مبادی و بنیانهای الهی و فلسفی شکل می‌گیرند. در عین حال علم مدنی، به جنبه عملی و راهبردی یا به ایجاد، تغییر و تکمیل پدیده‌های مدنی؛ یعنی مدینه و اجتماع مدنی و سیاست مدنی، علاوه بر جنبه نظری صرف یعنی کشف و شناسایی آنها می‌پردازد. این علم مدنی همان طوری که بعداً ملاحظه خواهد شد، به تعبیر خود فارابی، شامل: نظر در سعادت حقیقی و ظنی می‌باشد و شامل نظر در امور و پدیده‌هایی است که در صورت به کارگیری در کشورها و در جوامع، اهل آنها به سوی سعادت مطلوب دست می‌یابند. بر این اساس، تأکید می‌نماید که این علم، فلسفه انسانی و عملی نامیده می‌شود.^(۲۱) وی، سبب نامگذاری علم مدنی به این نام را آن می‌داند که به بررسی در مورد اشیاء و پدیده‌های ارادی می‌پردازد؛ یعنی در زمینه موارد و اموری مطالعه می‌نماید که شأن و ویژگی آنها، این است که با اراده بدانها عمل می‌شود، یعنی با اراده بدانها دسترسی یافته و به این وسیله، ایجاد و اصلاح می‌گردند.^(۲۲) بنابراین، به طور کلی، پدیده‌های مدنی، ماهیتی ارادی و عملی داشته و طبیعی یا جبری و غیرارادی نمی‌باشند.

ارسطو، نخستین طبقه‌بندی علوم را ترسیم نموده است. وی، از این جهت، بیشترین سهم را در سیر تفکر و پیشرفت علمی بشری داشته است. او، علم و فلسفه را به نظری و عملی تقسیم نموده و علم نظری را شامل علوم سه گانه ریاضی، طبیعی و الهی دانسته است. علوم عملی را نیز شامل سه علم می‌داند؛ یکی، علم سیاست نفس و علوم اخلاقی؛ دیگری، علم سیاست اهل و خانواده یا اقتصاد؛ و سرانجام، علم مدنی یا علم سیاست مدینه، کشور و مردم. تقسیمات و نظام علمی فارابی دو تفاوت عمده با نظام علمی ارسطویی دارد. یکی اینکه، فارابی برخلاف ارسطو، از زاویه خود علم وارد شده و نه از زاویه نظری یا عملی بودن آن علم؛ دیگر اینکه، فارابی علم اخلاق و خانواده را در ضمن و ذیل علم مدنی می‌آورد؛ بلکه در حقیقت، آنها را در علم مدنی ادغام نموده است. او در واقع، علم عملی را تنها یکی دانسته و آن هم، علم مدنی می‌باشد. وی، علم مدنی را در عوض، در بردارنده علم کلام و علم فقه دانسته و آنها را تابع علم مدنی تلقی می‌کند. او به نوبه خود، علم کلام و علم فقه را به نظری و عملی تقسیم نموده است. در عین حال، وی

در موضعی دیگر در کتاب «التنبیه علی سبیل السعادة» خود، تقریباً به شیوه ارسطویی^(۲۳) اشاره و تصریح نموده است که علم و حکمت و فلسفه دو قسم می‌باشد؛ قسمتی که به وسیله آن، علم و معرفت به پدیده‌ها، اشیاء و اموری پیدا می‌شود که شأن آنها این نیست که مورد عمل انسان واقع شوند که این قسم، علم و یا فلسفه و حکمت نظری نامیده می‌شود. «العلم... والحكمة... والفلسفة صنفین: صنف به يحصل معرفة الموجودات التي ليس للانسان فعلها وهذه يسمی النظرية»^(۲۴)

دوم، علم به اموری است که شأن آنها، عمل و عمل زیبا و بهینه است که این نیز علم و یا حکمت و فلسفه عملی یا فلسفه مدنی خوانده می‌شود. یعنی حکمت و فلسفه‌ای که به وسیله آن، معرفت به پدیده‌هایی بدست می‌آید که شأن آنها، عمل بدانها است؛ یعنی انسان، قادر به انجام بهینه و نیکوی آنها می‌باشد. این صنف، فلسفه عملی و فلسفه مدنی نامیده می‌شود؛ موضوعی که از نظر وی، علم مدنی بر پایه و در بستر آن نشو و نما می‌نماید. «الثانی - به تحصل معرفة الاشياء التي شأنها ان تفعل والقوة علی فعل الجمیل منها وهذه يسمی الفلسفة العمليہ والفلسفة المدنية».^(۲۵)

او در اینجا طبق معمول، فلسفه نظری را به سه علم تعالیم یا ریاضی، طبیعی و ماورای طبیعی، تقسیم می‌نماید؛ علومی که به تعبیر وی، شأن این موضوعات فقط علم به آنها بوده و عمل بدانها، مراد نیست. «کل واحد من هذه العلوم الثلاثة يشتمل علی صنف من الموجودات التي شأنها ان يعلم فقط»^(۲۶)

بنابراین، این خود، مبین آن است که فارابی در عین وقوف به نگرش و تقسیمات علمی ارسطویی، در نگرش و نظام علمی خویش با آگاهی از آنها در گذشته و فراتر رفته است. در نتیجه، همان‌گونه که اشاره شد، تفاوت‌های اصلی فارابی نسبت به ارسطو و فاصله گرفتن بیشتر و حتی کامل وی از او، در دو زمینه می‌باشد؛ یکی، تقسیم علوم به نظری و عملی است، این تقسیم‌بندی در ارسطو، بیشتر با تفکیک جهات نظری و عملی انسان می‌باشد. همین تقسیم در فارابی، با تفکیک امور مطلق از نسبی و نیز امور خیر از شر و به اصطلاح از جهت زیبایی شناختی^(۲۷) صورت گرفته است. دیگری، این است که ارسطو، علم و فلسفه عملی را نیز منقسم به سه قسم و سه علم می‌نماید؛ در حالی که

فارابی، علم و فلسفه عملی را عبارت از همان فلسفه مدنی می‌داند؛ علمی که خود، متشکل از دو علم انسانی و اجتماعی مدنی بوده و مبتنی بر دو فلسفه اخلاق و سیاسی تلقی می‌شود. وی خانواده را به‌عنوان یک گروه اجتماعی در اجتماع مدنی ادغام می‌نماید.^(۲۸) در نتیجه، علم عملی فارابی تنها یک علم می‌باشد و آن، یعنی علم مدنی است.

او که در فراز قبل در باب علم عملی، اصطلاحات رایج و یا تعبیر خود را آورده و فلسفه عملی و فلسفه مدنی^(۲۹) را مترادف دانسته است؛ در ادامه تصریح می‌نماید:

«الفلسفة المدنیة صنفان: احدهما- تحصل به علم الافعال الجمیلة و الاخلاق التي تصدر عنها الافعال الجمیلة و القدرة علی اسبابها و به تصیر الاشیاء الجمیلة قنیة لنا»^(۳۰)

که فلسفه مدنی خود دو صنف و حتی دو مرتبه می‌باشد؛ یکی، علم و صناعت اخلاق، که به وسیله آن، شناخت افعال بهینه، ملکات، ارزشها و نیز انجام افعال زیبا و مناسب عملی شده و قدرت بر فراهمی اسباب و شرایط آنها حاصل می‌شود. و همچنین در نتیجه آنها، زیبایی‌گرایی، فضیلت و تعالی طلبی و بهینگی، مطلوب ما می‌گردند. با این صناعت، مطلوبیت و طلب و تلاشهای ما در جهت به‌زیستن و رشد و تعالی، سمت و سو می‌یابند. وی، همین را صناعت اخلاق می‌خواند. «و هذه یسمى الصناعة الخلقیة»^(۳۱) دیگری، فلسفه سیاسی که به تعبیر وی؛ یعنی صنفی که مشتمل بر معرفت اموری است که به وسیله آنها، زیبایی‌ها برای اهل مدن فراهم آمده و قدرت کسب و حفظ آنها در مدینه و اهل آن، فراهم می‌گردد.

«یشتمل علی معرفة الامور التي بها تحصل الاشیاء الجمیلة لاهل المدن و

القدرة علی تحویلها لهم و حفظها علیهم»^(۳۲-۳۳)

بنابراین، از نظر او، فلسفه سیاسی شامل معرفت اموری است که به وسیله آنها، پدیده‌ها و اشیای بهینه و زیبا یا ارزشها، هنجارها و نهادهای مدنی مناسب - که تحصیل و کسب آنها برای اهل مدینه‌ها لازم است - شناسایی و مشخص می‌گردند، همچنین قدرت و زمینه‌های ایجاد آنها در اهل کشورها و حفظ آن هنجارها و نهادهای در کشورها عملی

شده و اجرا می‌گردند. وی آنگاه تأکید می‌نماید: «فهنه جمل اجزاء صناعة الفلسفة»؛^(۳۴) یعنی اینها جمله، اجزای صناعت فلسفه بوده و اجمال آنهاست. به نظر می‌رسد نگرش راهبردی و کل‌نگرانه فارابی را باید عامل اصلی این‌گرایش دانست. براین اساس خانواده جزء مدینه و اجتماع مدنی است و عنصر اصلی آنها می‌باشد. کما اینکه افراد نیز اعضای خانواده محسوب می‌شوند و همه در فرایند راهبرد و سیاست مدنی، کلیت و نظام مدینه و غایت آن، موضوعیت و واقعیت می‌یابند. بنابراین، نظام علمی فارابی، نظامی است که اولاً، شامل علوم پنج‌گانه بوده؛ ثانیاً، این علوم دارای سلسله مراتب می‌باشند. این سلسله مراتب از علم زبان و منطق به عنوان اساس و ابزار علوم آغاز شده و به سایر علوم از جمله علم ریاضی، علم طبیعی و علم الهی به عنوان بنیادهای علم مدنی می‌رسد. و در نهایت و در رأس این نظام علمی نیز علم مدنی قرار دارد. علم مدنی نیز خود در نظر وی، ضمن اینکه در برگیرنده علم کلام و علم فقه است، در عین حال، دارای اجزاء، موضوعات و مسائل گوناگون و ارکان مختلف خاص خویش نیز می‌باشد.

۲- جایگاه و ویژگیهای علم مدنی در نظام علمی فارابی

جایگاه و ویژگیهای علم مدنی در نظام علمی فارابی به ترتیب در دو قسمت زیر ارائه شده و اجمالاً مورد بررسی قرار می‌گیرند. یکی، جایگاه علم مدنی در نظام علمی فارابی و دیگری، ویژگیهای علم مدنی در نظام علمی فارابی.

اول- جایگاه علم مدنی در نظام علمی فارابی

همان‌گونه که روشن گردید، در نگاه فارابی، علوم دارای نظامی هستند. هر علم در این نظام سلسله مراتبی و به اصطلاح وی متفاضل،^(۳۴) دارای موقعیت و نقش خاص خویش است. جایگاه علم و از جمله علم مدنی، عبارت از همان موقعیت علم در نظام علمی است. کما اینکه خود فارابی از جایگاه، تعبیر به مرتبه علم^(۳۴) می‌نماید. جایگاه علم در عین حال، مبین ارتباطات گوناگون تعاملی میان آن علم با سایر علوم می‌باشد، بویژه شامل تبادلات با علوم پیش از خود یا مبادی خویش و نیز با علوم پس از خود یا غایت‌های آن

علم است.

فارابی در زمینه علم مدنی، به تعبیر درست سیدحسین نصر در کتاب «سه حکیم مسلمان» در زمره فیلسوف-دانشمند محسوب می‌شود. گرایشی که می‌توان از آن، تعبیر به مکتب فلسفی-علمی در جهان اسلام نمود. مکتبی که به تأکید وی در آن، علم با فلسفه آمیخته بوده و علم را شاخه‌ای از فلسفه می‌شمردند.^(۳۵) در مکتب فیلسوف-دانشمندی، علم و فلسفه معمولاً با طبقه‌بندی علوم شروع می‌شده است.^(۳۶) بنابراین، فارابی، علم مدنی را براساس فلسفه مدنی می‌داند.^(۳۷) وی، فلسفه مدنی را پایه و زیربنای مستقیم و به اصطلاح، مباشر و خاص علم مدنی دانسته و بنیاد آن تلقی می‌کند. او در عین حال، هم علم مدنی و هم فلسفه مدنی را به نوبه خویش براساس فلسفه عمومی می‌بیند. وی براین اساس، فلسفه عمومی را به عنوان پایه و زیربنای غیرمستقیم و به اصطلاح دور و عام، علم مدنی دانسته و آن را منشأ و مبادی یا بنیادهای علم مدنی می‌داند. او، آنها را به این سان طراحی، سازمان‌دهی و در حقیقت مهندسی و معماری می‌نماید.^(۳۸) همچنین، همان‌گونه که اشاره شد، با عنایت به گرایش نظام‌نگرانه و سلسله‌مراتبی در جهان‌بینی علمی مدنی، فارابی، همچنان که برای هر پدیده، قائل به جایگاه یا موقعیت خاص بوده، بر همین اساس، برای علم هر پدیده یعنی برای کلیه علوم نیز قائل به جایگاه وجودی و ایجادی خاص با تمامی ویژگیهای مربوطه می‌باشد.

فارابی، مدینه، اجتماع مدنی و سیاست مدنی را، دارای جایگاه و نقش غایی دانسته و غایی‌ترین پدیده و نهاد انسانی و اجتماعی تلقی می‌نماید. از نگاه وی، نقش، تأثیر و جایگاه کلیه پدیده‌ها در مدینه، با عنایت به نوع و میزان تأثیرگذاری و کاربری در حیات مدنی انسان، به عنوان پدیده‌های مدنی محسوب می‌گردند. به همین صورت، از نظر او، علم مدنی و همچنین علم اجتماع مدنی و نیز علم سیاست مدنی؛ اولاً، علمی کلی و فراگیر بوده و فراگیر بررسی کلیت حیات و روابط فرد و جامعه انسانی در جهت دستیابی به اهداف خویش است؛ ثانیاً، علمی نهایی بوده که تمام علوم و موضوعات آنها، مبادی آن محسوب می‌شوند. این علم همچنین از این حیث، تأثیرگذار بر سایر علوم بوده و بلکه تعیین‌کننده نقش و کاربری سایر علوم و یافته‌های علمی و عملی در این جهت می‌باشد.

فارابی، خود در کتاب «الجمع بین الرأى الحكيمین» و درست در مبحث سیاست، درخصوص مرتبه علم یا جایگاه آن تصریح می‌نماید: «مرتبة العلم الذى هو منه»^(۳۹) یعنی مرتبه هر علم، عبارت است از: آن چیزی که آن علم، از آن به وجود می‌آید، یا علم مزبور براساس آن یافته‌ها و داده‌ها، به وجود آمده و بر همان یافته‌ها و داده‌ها قرار دارد. وی در همین جا، به درستی و با دقت تأکید می‌نماید: «و ههنا اصل عظیم الغناء فى تصور العلم»^(۴۰) یعنی این در تصور علم، اصلی بسیار غنی می‌باشد. پس مرتبه و جایگاه علم در تنظیم و تصور علوم و نظام علمی و در تعریف علم، اصلی عظیم و با آثار و نتایجی پر بار می‌باشد. وی با اشاره به مشکل پدیده‌های مدنی و سیاسی و علم آنها، معتقد است که خصوصاً راهبردهای مدنی و سیاسی و عوامل و موانع آن، در عین اینکه مادی نیستند؛ لکن با ماده آمیخته هستند. «و خصوصاً، فى امثال هذه الموانع، و هوانه كما المادة... الخ»^(۴۱) پدیده‌های مدنی و علم مدنی از این حیث، دقیقاً در نقطه مقابل ریاضیات قرار می‌گیرند؛ چراکه موضوع آن علوم، کاملاً از مواد متعلق خویش قابل انتزاع و تجرید می‌باشند.

فارابی براساس نگرش منظومه‌ای و نظام‌گرایانه خویش در عین، علم و عمل، رساله‌ای نیز تحت عنوان «فضيلة العلوم و الصناعات» تألیف نموده است. وی در این رساله و همین طور در موضعی دیگر در کتاب «التنبیه على السبيل السعادة» خویش، به دسته‌بندی و طبقه‌بندی علوم و صنایع علمی و عملی به مثابه اساس نظام علمی خویش اقدام می‌نماید. در این مواضع به عنوان تبیین‌گر، به گونه و جایگاه هر علم پرداخته است.^(۴۲) او فضیلت علوم را همان جایگاه علوم دانسته و آن را ناشی از یکی از موارد سه گانه زیر می‌داند: یکی، شرف و برتری موضوع علم؛ دیگری، نوع و برتری روش پژوهش و مطالعات علمی؛ سوم، کاربری و گستره عملی علم و شدت و میزان اثربخشی و تأثیرگذاری آن. به همین مناسبت، مدعی است که فضیلت، برتری و برجستگی علوم و صناعاتها به یکی از موارد سه گانه زیر است:

«فضيلة العلوم و الصناعات انما تكون باحدى ثلاثة. «سواء كان ذلك منتظراً و محتضراً»^(۴۳)

فضیلت علوم، یا به شرف موضوع آن بوده، یا به روش تحقیق و نیز عظمت کاربری

آن است؛ صرف نظر از موجود یا ممکن و به اصطلاح، بالفعل یا بالقوه بودن آن.^(۴۳) از این نظر و براساس این شاخصه‌های سه گانه، علم مدنی دارای ویژگی بوده و به تعبیر وی در رساله «النجوم»، علم مدنی از دو نظر برجسته است؛ یکی، اینکه دارای برتری موضوع می‌باشد؛ چراکه از نظر وی، موضوع علم مدنی عبارت از: انسان، اجتماع مدنی، مدینه و نیز سیاست یا سامان‌دهی و راهبرد آنها است و براین اساس، در جهت نیل به کمال شایسته فردی و اجتماعی خویش در تمامی جهات مادی و معنوی می‌باشد. دیگری، با توجه به شدت نیاز بدان پدیده و علم آن در بقا و تکامل شخص و نوع انسان و میزان و گستره اثربخشی‌های مربوطه است. در نتیجه، این پدیده و این علم، از برتری و جایگاه بالایی در میان سایر پدیده‌ها و سایر علوم، فنون و صنایع نظری و عملی برخوردار می‌باشد.^(۴۴)

براین اساس، فارابی که در «احصاء العلوم»، علوم به اصطلاح مشهور و اصلی را در ظاهر به پنج‌گونه تقسیم نموده است، در واقع آنها را پنج مرتبه وجودی می‌داند. به عبارت دیگر، هرچند نظام علمی فارابی، مرکب از پنج علم و در حقیقت پنج حوزه علمی می‌باشد؛ لکن در عین حال، نظام علمی وی دارای پنج طبقه و مرتبه علمی است. در این نظام، هر مرتبه پیشین، مقدم بر مرتبه پسین بوده و هر مرتبه بعدی و فراتر، مترتب و مبتنی بر مرتبه و مراتب فروتر و قبلی است؛ یعنی به ترتیب همان علوم زبان، منطق، ریاضی، طبیعی و الهی^(۴۵) و پنجم علم مدنی؛ همان طوری که کتاب «احصاء العلوم فارابی» در مقدمه به عنوان مراتب العلوم^(۴۶) نامیده شده است. فارابی، خود نیز به تقدم و تأخر این علوم و ترتیب و ترتب طبقات علوم اشاره می‌کند. همچنین براین اساس، تشارک و تعاون علوم و نیز نیاز و تبادلات آنها را تبیین می‌نماید و بویژه به ابتدای علوم بر همدیگر تأکید نموده است. وی در رساله «التوطئة فی المنطق» خویش، همان‌گونه که ملاحظه گردید، این چنین نگرش و برخوردی دارد.^(۴۷)

او در کتاب «الجمع بین رأی الحکیمین» نیز از زاویه‌ای دیگر، یعنی از منظرگاه موضوعات و مواد یا یافته‌های علمی، به بیان انواع علوم می‌پردازد. در عین حال، نظام‌مندی و غایت‌مندی کلیت علوم و نظام علمی آنها را در آنجا مورد تأکید قرار داده

است. براین اساس، فلسفه عمومی به طور کلی و بخصوص فلسفه سیاسی و مدنی را در عرصه حیات مدنی، تعیین کننده و تبیین گر مبدأ و غایت علوم و موضوعات آنها می داند. در آنجا با اشاره به اینکه؛ «الفلسفه تشمل جميع العلوم»^(۴۷)، فلسفه، در برگیرنده جمیع علوم است، تصریح می نماید که: «ان موضوعات العلوم و موادها لا تخلو من ان تكون؛ اما الهیة و اما طبیعیة اما منطقیة [و اللسانیة] اما ریاضیة او سیاسیة»^(۴۸)

موضوعات علوم و مواد آنها، یا الهی و طبیعی اند، یا منطقی و ریاضی و یا مدنی می باشند. بنابراین، برخلاف «احصاء العلوم» که مراتب علوم را به اعتبار موضوع و روش آنها ارائه نموده است، در اینجا علم را به اعتبار موضوع و مواد علمی آنها، طبقه بندی می نماید. به این ترتیب، علم الهی به عنوان علم مبدأ بوده و علم مدنی، نه به عنوان علم آخر و صرفاً آخرین گستره یا حلقه علوم؛ بلکه به مثابه مرتبه نهایی و در مقام علم اعلی و علم غایی، در نظام علمی وی رخ می نماید.^(۴۹)

دوم - ویژگیهای علم مدنی در نظام علمی فارابی

ویژگیهای هر علم عبارتند از: خصلتهای خاص آن علم، که به وسیله آنها از سایر علوم متمایز می گردد. ویژگیهای علم عمدتاً یا ناشی از خصلت موضوع علم بوده، یا ناشی از خصلت علمی و روشهای آن می باشند. جایگاه و روابط علم با سایر علوم و امور، ضمن اینکه نوعاً حاصل ویژگیهای هر علمی بوده، در عین حال چه بسا خود مبین ویژگیهای علم و یا برخی از آنها باشد. علم مدنی در نگرش و نظام علمی فارابی، از کلیه جهات مزبور دارای خصلتهای خاص است و بنابراین، در نگاه وی، علمی ویژه محسوب می گردد. در دیدگاه فارابی، اجتماع مدنی و مدینه، پدیده ای کلی است. یک کل جامع که فراگیر تمام ارکان زندگی مدنی انسان می باشد و در عین حال، پدیده ای هدفمند محسوب می شود؛ به گونه ای که در جهت نیل به اهداف مطلوب خود تلاش نموده و سیر می نماید. در نظر وی، سیاست مدنی نیز به عنوان رهیافت و چگونگی سیر مدینه و اجتماع مدنی، فرایندی کلی و فراگیر بوده و در عین حال، غایی و راهبردی می باشد. غایی و راهبردی بودن، از مهمترین ویژگیهای پدیده مدنی و علم مدنی در نگاه فارابی محسوب می شوند.^(۵۰) از دیدگاه وی، براین اساس، حیات مدنی و بالتبع مدینه و اجتماع مدنی، یک کل و گستره

جامع بوده و فراگیر تمامی اجزا و عناصر مدینه یا پدیده‌های فردی، گروهی و اجتماعی مدنی و مدینه است. کما اینکه سیاست مدنی نیز به عنوان یک کل، فراگیر کلیه راهبردها و فرایندهای جزئی تر اجتماعی، از قبیل سیاستها، نهادها و نظامهای اقتصادی، فرهنگی و امنیتی است.

بنابراین، پدیده مدنی به عنوان یک کل و فراگیرترین کل و گستره مدنی است. این پدیده از طرفی، جامع ارکان زندگی مدنی افراد، گروهها و اجتماع مدنی محسوب می شود و از طرف دیگر، فراگیر تمامی پدیده‌ها و فرایندهای کلی و جزئی مدنی در مدینه و اجتماع مدنی می باشد. پدیده مدنی، اعم از حیات مدنی، اجتماع مدنی، مدینه و سیاست مدنی است. این پدیده علاوه بر جامعیت، فراگیری و شمول، به مثابه هدف نهایی و نهایی ترین هدف پدیده‌های جزئی تر می باشد، به عبارت دیگر، کلیه پدیده‌ها و فرایندهای جزئی تر مدنی در مدینه و اجتماع مدنی، در جهت هدف عمومی و غایی مدینه یا اجتماع مدنی قرار می گیرند. همچنین توجیه و تنظیم کلیه پدیده‌های جزئی تر در کل و گستره فراگیر پدیده مدنی صورت می گیرد. این پدیده‌ها در جهت غایت مدنی و از آن مهمتر، سامان دهی و راهبرد مدنی و سرانجام کاربرد یا به تعبیر خود فارابی، استعمال آنها در کلیت پدیده مدنی ترسیم می گردند. همچنین این پدیده‌ها در جهت غایت مدنی و در گستره فرایند سیاست مدنی تبیین یا توجیه می شوند. بر این اساس، کارکرد و کاربری مدنی مزبور، ویژگی و نیز کار و ویژه بنیادین سیاست مدنی و علم مدنی محسوب می شود. بنابراین، سیاست مدنی و علم مدنی، از جهت‌های فوق، تأثیرگذارترین و نقش آفرین ترین پدیده، فرایند و علم، در پدیده‌های جزئی تر مدنی و در مدینه و اجتماع مدنی و علوم مربوطه می باشد. مواردی که می شود آنها را به طور کلی مربوط به صورت دهی و صورت نهایی سایر پدیده‌ها و علوم قلمداد نمود؛ یعنی آنها را صورت کاربری، کارکرد، نقش و صورت نهایی مدنی پدیده‌ها و فرایندها و حتی علوم جزئی تر مدنی در مدینه دانست. به عبارت دیگر، انسان و جامعه مدنی و سیر آنها به سوی کمال مطلوب خویش، از آن گونه مواردی است که هرگونه پدیده‌ای در آن جهت، سمت و سو یافته و هویت و حتی واقعیت پیدا می کند. هر پدیده، نهاد و هنجاری در رابطه با زندگی مدنی و به اعتبار

جایگاه و کاربرد آنها، معنا و مفهوم مدنی و سیاسی می‌یابد، یا به این سبب، وجود و معنای ثانوی و نهایی و به اصطلاح، فی‌غیره و راهبردی خواهد یافت، موضوعی که خود فارابی از آن، تعبیر به کمال ثانوی می‌نماید. این پدیده‌ها حتی اگر چه از نظر موضوعی؛ سیاسی و مدنی نباشند؛ لکن از لحاظ منظر، یا به اعتبار جایگاه و نوع و میزان نقش‌پذیری و متقابلاً نقش‌آفرینی آنها در سرشت و سرنوشت ملت‌ها و کشورها و حاکمیت آنها، سیاسی و مدنی محسوب می‌شوند. بنابراین، پدیده‌های مزبور، به این گونه و حتی به همان میزان، هویت و حقیقتی سیاسی و مدنی می‌یابند؛ اعم از داخلی و ملی یا خارجی، بین‌المللی و جهانی. مثل بسیاری از پدیده‌های عمومی از قبیل رودخانه‌ها، خلیج‌ها، آبراهه‌ها، تنگه‌ها و مانند اینها؛ کلیه پدیده‌ها و امور طبیعی و جغرافیایی یا پدیده‌های انسانی - اجتماعی، همانند امور اقتصادی، فرهنگی، حقوقی و حتی اجتماعی، امنیتی و یا دفاعی نیز این گونه می‌باشند.

بنابراین، علم مدنی نیز که علم این چنین پدیده‌هایی است، در نتیجه از این جهت، علمی کلی، غایی و راهبردی محسوب می‌شود. فارابی به همین سبب، در مواضع گوناگون و به مناسبت‌های مختلف؛ بویژه در کتاب «تحصیل السعادة» و «در آراء اهل مدینه» و همچنین در «سیاست مدنی»، بدین مهم پرداخته است. بر این اساس، هم پدیده‌ها و هم علوم را شامل پدیده‌ها و علوم جزء و نیز جزیی و همین‌طور پدیده‌ها و علوم کل و نیز کلی دانسته است. وی سیاست و پدیده مدنی و نیز علم مدنی را عین و علم کل و کلی تلقی می‌نماید. او از این جهت، سایر پدیده‌های اجتماعی و طبیعی و سایر علوم اجتماعی و طبیعی را، جزء و جزیی قلمداد کرده است. البته به تأکید فارابی، پدیده‌ها و علوم مذکور، به نوبه خود کل و کلی بوده و فراگیر اجزای متنوعی می‌باشند؛ در عین حال، در نگاه وی، نسبت به فراگیری، کلیت و گستره پدیده مدنی و علم مدنی جزیی محسوب شده و جزء این پدیده و این علم می‌باشند. از طرف دیگر، این پدیده‌ها و علوم آنها، به وسیله سیاست مدنی و علم مدنی در مدینه و اجتماع مدنی توجیه و تبیین شده و کاربری می‌یابند. همچنین داشته‌ها و یافته‌های آنها، داده‌ها و مواد سیاست مدنی و علم مدنی هستند. بنابراین، از این نظر نیز جزیی بوده و جزء پدیده و علم مدنی محسوب می‌شوند.

در همین راستا، فارابی در کتاب «تحصیل السعادة» خویش به جایگاه و نقش غایی سیاست و صناعت مملکت‌داری و بالتبع، علم مدنی اشاره می‌نماید. در تعبیر وی، حالت صناعت مدنی؛ یعنی سیاست، عمل و علم مدنی نسبت به سایر صناعت‌های علمی و عملی، مشابه رئیس بنایان بوده یا بسان معمار نسبت به بنایان می‌باشد؛ چراکه صناعت مدنی، سایر صناعات علمی و عملی را که در مدینه‌ها هستند، در جهت اهداف و منافع مدنی، به کار می‌گیرد تا بدین وسیله، غرض مدنی آنها انجام شود. یعنی این امور در چارچوب حاکمیت، سیاست، مملکت‌داری و ساماندهی و راهبرد مدنی و امنیت و منافع ملی آنها، تنظیم و توجیه می‌شوند. متقابلاً، این اهداف مدنی با کمک آنها تأمین می‌شوند؛ چنانکه تمامی فعالیت‌های بنایان، براساس طرح و در چارچوب نقشه معمار و مهندس انجام می‌پذیرند، آن هم در جهت تأمین غرض اصلی وی؛ یعنی در راستای اجرای همان طرح و نقشه و در نتیجه، تکمیل و تأسیس ساختمان بر آن اساس. «هی الصناعة التي لأجل توفية غرضها يطلب سائر الصنائع كلها»،^(۵۱) این صنعتی است که به منظور دستیابی به غرض خود، سایر صنایع را به طور کلی فرا می‌خواند.

براین اساس از نظر وی، این صناعت [علمی و عملی ملک، مدینه و مدنی]، صنعتی است که سایر صنایع [علمی و عملی در مدینه] را در جهت نیل به غرض و غایت مدنی، طلب [و تنظیم] می‌نماید و بنابراین، علم مدنی آنها را توجیه و تبیین کرده و به کار می‌گیرد. براین مبنا: «فهذه الصناعة هي رئيسة الصناعات و هي اعظم الصناعة قوة»،^(۵۲) این صناعت [مدنی]، رئیس سایر صناعتها بوده و پر قدرت‌ترین صناعتهاست.

بنابراین، از نظر وی، سایر صناعتها و سیاستها و فنون و نیز کلیه نظامها و سازمانها و نهادهای نظامی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، اجزایی از کل فرایند مدنی یا سیاسی محسوب می‌گردند؛ هرچند خود به نوبه خویش، یک کل بسیار مهم، عظیم و فراگیر باشند. یعنی صنعتی که به تعبیر فارابی: «نتلوهذه الصناعة سائر الصناعات»؛^(۵۳) این صناعت به فراخوانی و فراهمی و حتی فرآوری سایر صناعتها می‌پردازد. به عبارت دیگر، همان صناعت مدنی، ملکی، سیاسی و رئیسه، سایر صناعتها را تبیین و توجیه نموده و کاربری می‌نماید. در نتیجه، صناعت مدنی، کامل‌ترین و مؤثرترین صناعت‌های جزئی‌تر مدنی و

در مدینه و اجتماع مدنی است. غایت این صنعت، استعمال افعال و کاربرد صنایع جزئی است؛ هرچند در تعبیر وی، بسان صنعت فرماندهی نیروهای نظامی، خود صنعتی رئیسه و راهبردی باشد.

از نظر وی، صنعت‌های جزئی تر مدنی، اعم از نیروها و نهادها و نیز نظامها و سیاست‌های، اقتصادی، فرهنگی یا نظامی و دفاعی و همچنین امنیتی و انتظامی، مدنی هستند. این پدیده‌ها، خود در جهت اهداف، راهبردها و سیاست مدنی قرار دارند، بلکه براساس و در چارچوب آن بوده و بر همین مبنا، معنا و توجیه می‌یابند و حتی بر این مبنا، در جامعه و کشور تعبیه شده و تنظیم می‌گردند؛ اگر چه پدیده‌هایی در این حد، هر کدام خود، یکی از خرده نظامها و نهادهای کلی بوده و یکی از عرصه‌های حاکمیتی و سیاسی مدنی، به معنای اعم و کلان ملی محسوب می‌شوند. بنابراین، صنعت مدنی، «وهی الصناعة التي یبلغ الغرض منها باستعمال افعال الصنائع الجزئیة»،^(۵۴) با کاربری سایر صنایع جزئی تر، آنها را به غرض نهایی خویش می‌رساند. علاوه بر جهات نظامی، اوضاع، نظام و سیاست اقتصادی و اقتصاد سیاسی، توسعه اقتصادی و عمرانی و تأمین منافع ملی، باز یک جزء محسوب می‌شود. این نیز به نوبه خویش، خرده نظام مدنی بوده و یکی از عرصه‌های سیاست مدنی به معنای اعم، عام و کلان کشوری است. رابطه پدیده و علم مدنی با حوزه اقتصادی نیز این چنین رابطه راهبردی می‌باشد. در تعبیر وی، صنعت مالی، سرمایه‌ای و اقتصادی مدنی یا در مدینه «و کذلک الصناعة التي ترأس الصناعة المالیة فی المدینه»،^(۵۵) همان «صناعت کسب و اکتساب اموال» است:

«هی الصناعة التي انما یبلغ غرضها من المال باستعمال الصنائع الجزئیة

فی اکتساب الاموال»^(۵۶)

یعنی صنعت و سیاست اقتصادی یا فن و علم ایجاد و کسب اموال و ثروت در مدینه می‌باشد. بر این اساس، صنعت مذکور همراه با نهادها و نظامها و نیز سیاست‌های اقتصادی مربوطه، باز جزئی از مدینه بوده و فرایندی راهبردی از سیاست مدنی است. بالتبع همه اینها، موضوع علم مدنی می‌باشند بنابراین، صنعت اقتصادی نیز در جهت اهداف مدنی تنظیم شده و بر آن اساس، موضوعیت و موجودیت می‌یابد. «و کذلک فی شئی شئی من

سائر الاقسام العظمی للمدینه»^(۵۷) همین طور سایر امور، عرصه‌ها و موارد، یعنی در یکایک سایر پدیده‌ها، در سایر اقسام بزرگ مدینه و مدنی^(۵۸) همین گونه می‌باشند؛ از قبیل امور اجتماعی، فرهنگی و مذهبی و آموزشی. همچنین در امور حقوقی، اداری و سازمانی، حتی در امور طبیعی و جغرافیای سیاسی و مانند اینها که این چنین رابطه‌ای راهبردی با سیاست و علم مدنی دارند.

خواجه نصیرالدین طوسی در شرح این نظریه سیاسی فارابی، به روشنی و با تمثیل، به تبیین کلیت، جامعیت و نیز غایی بودن سیاست و صناعت علمی و عملی مدنی پرداخته است. وی در «اخلاق ناصری» خویش، پس از تعریف حکمت و علم مدنی و روشن نمودن موضوع آن، تصریح می‌نماید: «به سبب آنکه هر صاحب صناعتی نظر در صناعت خود، بر وجهی کند که تعلق بدان صناعت داشته باشد».^(۵۹)

در این صناعتها به اصطلاح، به وجود فی نفسه موضوع آن توجه دارد، نه به وجود فی غیره آن؛ یعنی از آن روی که خیر و مفید بوده، یا برعکس شر و مضر می‌باشد، بدان نمی‌پردازد، به فرض، در رابطه با امنیت ملی؛ منافع ملی، توسعه ملی و سیاست ملی در نظر گرفته نمی‌شوند. برای مثال: «طیب را نظر در معالجه دست بر آن وجه بود که دست را اعتدالی حاصل کند که بدان اعتدال بر بطش [و محکم گرفتن چیزی] قادر بود و بدانکه بطش او از قبیل خیرات بود یا از قبیل شرور التفات نکند»^(۵۹)

در پزشکی، که کار به آسیب و صحت و سلامت اعضا دارد، به جایگاه یا کاربری آنها و نیز جهت مثبت یا منفی مربوطه، سروکار ندارد؛ اما در صناعت مدنی و سیاسی، اعم از عمل مدنی و علم مدنی، برعکس؛ زیرا که: «صاحب این صناعت را نظر در جملگی افعال و اعمال اصحاب صناعات بود، از آن جهت که خیرات باشند یا شرور»^(۶۰)

به اصطلاح، موضوع سیاست و علم مدنی، خود ماده موضوع تخصصی اجزای پدیده مدنی و به اصطلاح، وجود فی نفسه آنها نیست؛ مثلاً مراد، خود امور صنفی و تخصصی اقتصادی یا فرهنگی و اجتماعی نمی‌باشد؛ بلکه موضوع سیاست و علم مدنی، وجود فی غیره این پدیده‌ها و فرایندهای اجتماعی - فرهنگی، اقتصادی و دفاعی در مدینه است؛ یعنی به اعتبار نقش و تأثیر مثبت یا منفی و همچنین کار ویژه و کاربری آنها در

سرنوشت مدنی است، خواه براساس نوع و میزان خیرات، یا منافع و مصالح آنها و به عنوان عوامل بوده، یا برعکس، به تناسب شرور و مضار آنها و به عنوان موانع باشند. ملاک تقسیم و ارزیابی خیرات و شرور مدنی نیز اهم اهداف مدنی بوده، از جمله شامل امنیت مدنی یا ملی، منافع و مصالح ملی و سرانجام تعالی یا توسعه مدنی کشور می‌باشند، یا به اصطلاح خود فارابی، در جهت ضرورت و امنیت، ثروت و یا فضیلت مدنی قرار دارند. درست به همین سبب: «پس این صنعت، رئیس همه صناعات بود، و نسبت این با دیگر صناعات چون نسبت علم الهی با دیگر علوم^(۶۱) بوده و بنابراین، سیاست ملک، ریاست ریاسات باشد»^(۶۲).

براین اساس، علم مدنی نیز چنین ویژگی و موقعیتی نسبت به سایر پدیده‌ها و علوم دارد. در تعبیر فارابی، ارادی و صنعتی بودن پدیده‌های مدنی موضوع علم مدنی، از دیگر ویژگی‌های علم مدنی است؛ بویژه در مقایسه با پدیده‌های طبیعی و جبری موضوع علوم طبیعی. براساس آن، علم مدنی، دو جهت توصیفی - تجویزی یا هنجاری و نظری - عملی می‌یابد. به گونه‌ای که در فصل سوم تبیین خواهد گردید، اینها نیز به نوبه خویش از اهم ویژگی‌های علم مدنی در مقایسه با سایر علوم، بویژه علوم طبیعی و حتی علوم انسانی و اجتماعی محسوب می‌شوند.

دیگر ویژگی علم مدنی فارابی، یقینی بودن آن است. از نگاه وی، علم مدنی، علمی یقینی محسوب می‌شود؛ یعنی علمی که هم واقعی و واقع‌نما بوده و هم به سبب جامعیت و نمایش تمامیت واقعیت پدیده‌های مدنی و بنیادهای آنها؛ یعنی ماهیت و حقیقت این پدیده‌ها، قابل اطمینان و پایدار می‌باشد. در عین حال در نگاه وی، علمی پیچیده و آمیخته به شمار می‌آید. فارابی در رساله «الجدل»، بر مشکل علم مدنی نسبت به علوم دیگر تصریح می‌نماید و علت آن را هم، پیچیدگی موضوع آن، یعنی پدیده مدنی می‌داند. که به سبب آمیختگی و عجین بودن جهات انسانی - ارادی با طبیعی - جبری می‌باشد. آسیب‌پذیری و لغزش ذهن و مشکل تمرکز و تمیز موضوعها و مفاهیم اصلی و بوتهای حقیقی آنها از نمونها و ظواهر؛ یعنی به اصطلاح از شواغب مادی و عوارض را نیز، سبب اشکال در قلمرو علم مدنی می‌داند. از نگاه او، بویژه به سبب عدم تجرد

پدیده‌ها و معارف مدنی از مواد، اغراض و حالات و به دلیل داشتن و وجود این موارد و آمیختگی این امور، فهم موضوعهای آن نیز صعب الوصول است.^(۶۲) وی ابتدا با تأکید بر اینکه علوم یقینی^(۶۲)؛ از جمله علم مدنی دو نوعند؛ معتقد است که یکی، همانند علوم ریاضی می‌باشد. از نظر وی، در این علوم، پژوهشگر، با سهولت ذهنی و با سرعت می‌تواند، موضوع آنها را از عوارض نزدیک و پیوسته آن جدا ساخته و در نتیجه می‌تواند آن‌را درک کرده و دریابد؛ چراکه به تعبیر وی، ماهیت موضوع پدیده‌های ریاضی و متعلق علم ریاضی به گونه‌ای است که ذاتاً امکان تخیل و تصور آنها را در ذهن و به صورت مجرد از ماده، فراهم می‌سازد، بدون آنکه نیاز به تمرکز و قدرت فکری آنچنان زیاد و خلاقی داشته باشد.^(۶۲)

اما برعکس، از نظر وی دستیابی به حقیقت موضوعهای دسته دیگر علوم، تا سرحد ناممکنی، مشکل می‌باشد،^(۶۲) آن هم به سبب مشکل بودن جداسازی صورت آنها از مواد علمی مربوطه، حتی در ذهن. فارابی معتقد است که حتی این جداسازی، چه بسا عملی نبوده و این موضوعها بایستی را همواره، آمیخته با مواد آنها درک نمود. وی این علوم را عبارت از: علم طبیعی و از جمله علم الهی و بویژه علم مدنی می‌داند. کما اینکه خود می‌گوید: «علوم می‌گویند که حال مقدمات آنها این چنین بوده، عبارتند از: علم طبیعی، علم الهی و علم مدنی».^(۶۲)

بر این اساس، علم مدنی از این نظر، آمیخته‌ترین و پیچیده‌ترین و در نتیجه مشکل‌ترین علم یقینی در نظام علمی فارابی محسوب می‌گردد، و به همین میزان، اشکال‌خیزترین علوم نیز می‌باشد. بنابراین، اهم ویژگیهای علم مدنی از دیدگاه فارابی در این حد عبارتند از: یکی فراگیری تمامی پدیده‌های مربوط به زندگی و اجتماع مدنی انسان به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، دیگری غایی و سرانجام‌راهدی بودن پدیده مدنی. علم مدنی؛ یعنی تصرف در سایر پدیده‌ها، علوم و صنایع و تبیین و کاربری آنها، در جهت غرض و غایت مدنی و براساس راهبرد مدنی است. سایر ویژگیهای علم مدنی بویژه واقعی - هنجاری و نظری - عملی بودن آن، فرع بر ارادی و اختیاری بودن پدیده مدنی و سیاست مدنی می‌باشند. این خاصه، خود مبتنی بر این خصلت پایه، یعنی صنایع مدنی

بودن پدیده‌های مدنی است. آن هم به عنوان متعلق موضوع علم مدنی.

۳- موضوع علم مدنی از دیدگاه فارابی

علم شناخت و بررسی ساماندهی و راهبرد جامعه

پیش درآمد: اصل وجود هر علمی و نیز موضوع آن، از اهم دغدغه‌های فکری هر دانشمندی می‌باشد؛ مواردی که لازم است به عنوان پیش درآمد هر علم، ابتدا مشخص گردند. فارابی نیز از این امر مستثنی نبوده است. بخصوص در علم مدنی که به علت ویژگیهای خود، بیش از هر علم دیگری مورد سؤال و شبهه بوده و در مواردی، گاه حتی اصل وجود آن مورد انکار قرار گرفته است. در سنت فکری فارابی، در بررسی هر علمی، پیش از هر چیز، بایستی موضوع آن علم را تعیین و به اصطلاح تحدید نمود و آنگاه به داده‌ها یا مبادی علم و مسائل علمی آن پرداخت؛ مواردی که حاصل آنها، یافته‌های علمی آن علم می‌باشند. کما اینکه خواجه نصیر در کتاب «اساس الاقتباس» خویش، در حقیقت با عنوان اساس و بنیاد تحقیق، تصریح می‌نماید: «هر علمی را سه چیز بود، موضوع و مبادی و مسائل».^(۶۳-۶۴) بنابراین، در نگاه امثال فارابی، هر علم دارای موضوعی خاص می‌باشد. به تعبیر ابن سینا در «الشفاء»، هر علمی دارای موضوعی بوده که ویژه آن علم است؛ «أن لكل علم موضوعاً یخصه»^(۶۵)؛ یعنی آن علم، در مورد آن موضوع خاص بحث می‌نماید. براین اساس، موضوع علم از جمله علم مدنی، آن امور و پدیده‌هایی هستند که این علم، در مورد آنها و آثار و عوارض ذاتی مربوطه، بحث و بررسی می‌نماید. مباحث و مسائل علم در حقیقت، پیرامون آثار و حالات و نیز روابط آن پدیده و اجزا و عناصر آن و ارتباطات داخلی آنهاست. این مسائل همچنین پیرامون ارتباطات و تبدلات و در واقع تعامل یا تأثیر و تأثر متقابل پدیده با محیط پیرامونی و سایر پدیده‌ها می‌باشد. به تعبیر ابن سینا؛ «الموضوعات هی الاشیا التی انما تبیحث الصناعة عن الاحوال المنسوبة الیها والعوارض الذاتیه لها»^(۶۶)

موضوعات علم، پدیده‌هایی هستند که آن علم از احوال و آثار ذاتی آنها بحث می‌نماید. حتی به تعبیر مؤلف «دستورالعلماء» یا راهنمای دانش‌پژوهان، و از زاویه‌ای دیگر: «موضوع هر علمی، عبارت از چیزی است که در آن علم، بحث از عوارض ذاتی

بلاواسطه و با واسطه آن می شود»^(۶۷)

فارابی، خود پیش از سایرین، در کتاب «فصوص الحکم»، موضوع را پدیده‌ای دانسته که دارای صفات و احوال مختلف یا آثار و عوارض متفاوت می‌باشد. وی، علم آن موضوع مثلاً پدیده مدنی را، علم صفات و احوال تلقی می‌نماید. او در خصوص موضوع به‌طور کلی و از جمله موضوع علم مدنی، تصریح می‌نماید که موضوع خارجی که متعلق علم واقع می‌شود، پدیده‌ای است که «الموضوع هو الشئی الحامل للصفات و الاحوال المختلفة»^(۶۸)؛ حامل و در بر دارنده صفات و حالات مختلف باشد. در تعبیر وی، همچون آب که دارای صفات و حالات انجماد و جوش یا غلیان بوده، یا مانند چوب و تخته که قابلیت ایجاد صندلی و درب را دارد، یا پارچه که دارای رنگهای سیاه و سفید است، یا بر فرض مثال، مدینه، حیات مدنی، اجتماعات مدنی حتی سیاست مدنی که موضوع علم مدنی می‌باشند؛ صناعی بودن و برهمین اساس، هدف‌مداری، نظام‌مدنی، ارادی و راهبردی بودن پدیده‌های مدنی و مانند اینها، از اهم حالات و صفات پدیده‌های مدنی هستند و اجزا و عناصر مدنی آنها از جمله: دولت، حکومت، حاکمیت و نظام سیاسی مدنی، نیز دارای این ویژگیها می‌باشند.

در تعبیر وی، موضوع اصلی علم، اساساً حقیقتی است پنهان و پوشیده که با مظاهر خود، شناخته و آشکار می‌گردد؛ «الموضوع یخفی الحقیقة الجلیة»^(۶۹)؛ موضوع، حقیقت آشکار را مخفی می‌سازد. موضوعات گوناگون مثل پدیده‌های مدنی، به‌طور کلی به تبع طبایع گوناگون خویش، دارای اشکال متفاوت بوده و دارای مظاهر؛ یعنی صفات، احوال و عوارض مختلف می‌باشند. به همین سبب، همان‌گونه که بعداً ملاحظه خواهد شد، از نظر وی، موضوع علم مدنی، پدیده‌های مدنی یعنی اجتماع مدنی، مدینه و سیاست مدنی محسوب می‌شوند. موضوعات این علم شامل حتی عناصر آنها، از جمله دولت، حکومت، حاکمیت و قدرت سیاسی و مانند اینها است. همچنین اجزای آنها از قبیل: اقتصاد سیاسی، فرهنگ و اخلاق سیاسی و همانند اینها را نیز در بر می‌گیرد. در عین حال، این علم و موضوع آن، دارای انواع متفاوت و متعدد به تناسب انواع اجتماعات مدنی، مدن و سیاستهای مدنی می‌باشد. بنابراین، موضوع علم مدنی از دیدگاه فارابی طی دو

قسمت به ترتیب زیر ارائه شده و مورد بررسی قرار خواهد گرفت: یکی، موضوعیت و متعلق علم مدنی، یا علم شناخت و بررسی اجتماع مدنی و ساماندهی و راهبرد جامعه؛ دیگری، ارکان علم مدنی و در حقیقت، ارکان موضوع یا موضوعی علم مدنی.

اول - موضوعیت و متعلق علم مدنی

در این قسمت، ابتدا موضوعیت علم مدنی تبیین می‌گردد و آنگاه، متعلق عینی، علمی و عملی علم مدنی یعنی پدیده مدنی یا موجودیت و زندگی مدنی طرح شده و مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱- موضوعیت علم مدنی: در نظر فارابی، علم مدنی نه تنها موضوعیت دارد؛ بلکه همان‌گونه که ملاحظه گردید، علمی با جایگاه برجسته و ویژگی خاص یا غایی و با دیرینگی کهن است. وی، با فرض ضرورت و وجود علم مدنی، در اغلب آثار سیاسی خود به صورت اجمالی و در کتابهای «الملة»، «احصاء العلوم» و نیز «تحصیل السعادة» به صورت مفصل تری به تشریح آن پرداخته است. در این آثار، اصول، مبانی و اجزا و نیز مسائل علم مدنی را ترسیم می‌نماید. همچنین بنیادها یا به اصطلاح خود، مبادی نزدیک و خاص یا فلسفی مدنی و نیز مبادی میانی یا علوم الهی و حتی طبیعی را مطرح ساخته و سرانجام، مبادی دور یا عام علم مدنی، یعنی بنیادهای فلسفی و سرانجام بنیادهای منطقی آن را مورد توجه قرار داده است. از نگاه او، این علم به مثابه جزئی ویژه از حکمت و فلسفه، در سیر طولانی تاریخ مدنی و سیاسی بشر، وجود داشته و دارای مسیر تاریخی و تکوینی خاص خویش می‌باشد. این سیر در نگاه وی، از بابل قدیم شروع شده است و پس از آن، به ترتیب به سرزمینها و زبانهای دیگر بویژه مصری و سپس یونانی، سریانی و رومی منتقل می‌گردد، آنگاه به دست مسلمانان رسیده و به زبان عربی درآمده است. به تعبیری، در این دوره به مولد و موطن اولیه خویش برگشته است.^(۷۰) در دیدگاه وی، این علم، جنبه همگان فهمی داشته و همه مردم نیازمند به فراگیری و نیز به کارگیری مرتبه‌ای از مراتب آن؛ یعنی حداقل در حد عمومی و کلیات علم مدنی هستند، همچنین قادر به این فراگیری و به کارگیری آن می‌باشند.^(۷۰) خواجه نصیر در شرح نظریه سیاسی فارابی، در «اخلاق ناصری»، بر این اساس آموزش سیاسی را عهده‌دار تعلیم و ترویج علم مدنی در

جامعه مدنی می‌داند. (۷۱)

در نظر فارابی، علم مدنی دارای موضوعی واحد و ویژه بوده که می‌توان به‌طور کلی از موضوع آن، تعبیر به پدیده مدنی نمود. پدیده‌ای ویژه که تمیز و بررسی وجوه، اجزا و عناصر آن و نیز لوازم، حالتها و عوارض مربوطه، موضوع اصلی این علم را تشکیل می‌دهد. فارابی، خود در رساله «تعلیم‌الفلسفه» معتقد است کسی که می‌خواهد فلسفه را فراگیرد، باید در جهت عمل و عملی کردن علم بکوشد: «و اما السبیل الذی ینبغی أن یسلکها من أراد تعلم الفلسفة، فهی القصد الی الاعمال و بلوغ الغایة... و القصد الی الاعمال ینکون بالعلم و ذلک تمام العلم العمل». (۷۲) آنگاه تأکید می‌کند که در سیر علمی، بعد از هندسه، بایستی طبایع؛ یعنی خواص و قوانین حاکم بر پدیده‌ها را شناخت، آنگاه در کاربری آنها، در جهت اصلاح خود، اهل خود و مدینه از آن بهره‌گرفت.

«بلوغ الغایة فی العلم، لایکون الا بمعرفة الطبائع، لانها اقرب الی فهمنائهم بعد ذلک الهندسه... و اما بلوغ الغایة فی العمل فیکون: اولاً - باصلاح انسان نفسه ثم - باصلاح غیره ممن، فی منزله، اوفی مدینة [السیاسة]» (۷۲).

به عبارت دیگر، چه علوم عمومی و چه علم مدنی، در مدینه موضوعیت داشته و در جهت اصلاح، ساماندهی و راهبرد مدینه و مدنی مورد بهره‌برداری قرار گرفته و کاربرد دارند.

۲- متعلق موضوع علم مدنی: موجودیت و زندگی مدنی - پدیده مدنی یا موجودیت و حیات مدنی فرد و جامعه انسانی، متعلق عینی، واقعی و خارجی علم مدنی در نگاه فارابی محسوب می‌گردد. کما اینکه زمخشری نیز در «الکشاف» در مورد علم یا علوم مدنی تحت عنوان علوم سیاست تصریح می‌نماید: «علوم سیاست، متعلق و مربوط به امور تمدن و زندگی [مدنی] بشری است». (۷۳) وی تأکید می‌نماید: تحقیق و «معرفت علوم سیاست»، (۷۳) در مورد «اصلاح امور جهان و تدبیر امور ناس است». (۷۴) همچنان که نویسنده «دستورالعلماء» نیز، تمدن را عبارت از: اجتماع به اصطلاح بنی نوع انسان یا همگرایی و تعاون و تشارک آنها در تحصیل غذا، لباس و مسکن (۷۵) دانسته است، یا آن‌را همکاری، تقسیم کار و تبادل و مشارکت اجتماعی و مدنی می‌داند. به تعبیر مؤلف

«فرهنگ معارف اسلامی»، از نظر فارابی؛ زندگی مدنی به عنوان اولین مرتبت کمال انسانیت، در عین حال در مقام اولین مرحله اجتماع کامل،^(۷۶) موضوع علم مدنی قرار گرفته است. در نتیجه، این علم با مطالعه و بررسی زندگی مدنی و اجزا و مبانی مربوطه و با شناختن اصول، ارتباطات و آثار آن، موضوعیت یافته و موجودیت می یابد. وی، زندگی مدنی فرد و جامعه انسانی را روبرو حیات و موجودیت وحشی و حتی بدوی و حیوان صفتی قرار می دهد. همچنین به نفی اجتماع مدنی و مدنیت از حیوانات و انسانهای بدوی می پردازد. بنابراین، موجودیت و حیات مدنی و یا پدیده مدنی را به عنوان پدیده ای ویژه انسان، یا حداقل در قلمرو انسانی با ویژگی خاص، موضوع علم مدنی می داند.

بدین ترتیب، این پدیده را به مثابه نخستین مرتبه از مراتب مدنی و علمی مدنی مورد توجه و تأکید قرار می دهد؛^(۷۷) چراکه از نظر وی، مردم بالطبع بهیمی، مدنی نیستند و اساساً دارای اجتماعهای مدنی و مدینه نبوده؛ بلکه همانند ددان و گاه درندگان و حیوانات هستند یا مانند جانداران وحشی زندگی می نمایند.

«البهيمون بالطبع من الناس... ليسوا مدّنين و لا تكون لهم اجتماعات مدنيه

[مدینه] اصلاً بل يكون بعضهم على مثال ما عليه البهائم الانسيه و بعضهم مثل

بهائم الوحشية بعض هؤلاء أمثال السباع»^(۷۸)

در تعبیر او، زندگی اینها، خواه اجتماعی بوده و یا پراکنده باشد و خواه نزدیک یا دور از شهرها زندگی کنند، در هر صورت فاقد قانون مندی بوده و دارای روابط و رفتار غیرمدنی بدوی یا وحشی می باشند. کما اینکه به اعتقاد او، بدین ترتیب، این گونه انسانهای غیرمدنی، صحرانشین و در حقیقت صحراگرد بوده و به صورت پراکنده زیست می نمایند؛ انسانهایی که گاه برخی از آنها بسان گله های وحش مجتمع شده و حتی در نزدیکی یا در جوار شهرها می زیند.

«كذلك يوجد فيهم من يأوى البرارى متفرقين، و يوجد فيهم يأوى مجتمعين

و يتسافد تسافد الوحش و فيهم من يأوقرب المدن»^(۷۹)

ولی ورای اینها، حتی اهل جاهلیت نیز مدنی بوده و اجتماعات آنها در عین تنوع که بسیارند، جوامع مدنی هستند، هر چند جاهلی محسوب می گردند.

«و اما اهل الجاهلیة فانهم مدنیون و مدنهم و اجتماعاتهم المدینة علی انحاء و

کثیرة»^(۸۰)

این تنوع و کثرت در اجتماعات مدنی، به عنوان متعلق موضوع علم مدنی، در نگاه فارابی، مسأله تنوع و کثرت علم مدنی یا علوم مدنی را سبب می‌شود؛ موضوعی که هرچند مبحث بسیار مهمی است؛ ولی فعلاً از محدوده بحث ما خارج می‌باشد.

از نظر فارابی، در هر صورت حیات مدنی، اجتماعات مدنی‌ها و امتهای خواه فاضله و یا ضد آنها که عبارتند از: جاهله، فاسقه و ضاله، متعلق علم مدنی محسوب می‌شوند. زندگی مدنی عبارت از: سیر اهل مدینه به هدف؛ یعنی به کمال و سعادت فردی و اجتماعی مدنی است. بنابراین، به اعتباری دیگر، غرض علم مدنی، شناخت سعادت مدنی و راهبردهای تأمین آن و نیز ماهیت موضوع آن می‌باشد. براین اساس فارابی در کتاب «تحصیل السعادة» تصریح می‌نماید:

«علم مدنی، علم اشیا می‌باشد که به وسیله آنها، اهل مدنی و با اجتماع مدنی هر یک به سعادت می‌رسد که فطرتاً استعداد آن را داراست، دست می‌یابد.»
 «العلم المدنی»، «و هو علم الاشياء التي بها اهل المدنی بالاجتماع المدنی ينال السعادة کل واحد، بمقدار ما اعد بالفطرة»^(۸۱)

به عبارت دیگر، علم مدنی در حقیقت، علم راهبرد اهل مدینه؛ یعنی فرد، گروه و جامعه مدنی به سعادت و حد نهایی رشد و تعالی خود و نهایت ظرفیت رسمی و اسمی خویش است. وی در رساله «التوطئة فی المنطق» نیز تأکید می‌نماید که علم مدنی، شامل نظر پیرامون سعادت؛ خواه حقیقی و خواه ظنی است و همچنین شامل بررسی پدیده‌ها و مواردی است که در صورت استعمال و کاربری در مدن و کشورها، سبب ایجاد تعادل در جهت تعالی اهل مدینه‌ها و سیر آنها به سعادت می‌گردد.

«العلم المدنی»: «یشتمل علی النظر؛ فی السعادة التي هی بالحقیقة سعادة،

فیما سعادة بالظن، لا بالحقیقة، فی الاشياء بارادة الانسان التي اذا استعملت فی المدن عدلت بأهلها عن السعادة»^(۸۲)

آن هم در نظر او، سعادت مطلوب، مستعد و مورد نظر خویش.

از نظر انسانی، ارادی و کاربردی یا عملی بودن علم مدنی را موضوع علم انسانی و عملی می‌داند؛ کما اینکه در تعبیر وی:

«و هذا العلم [المدنی] یُسَمَّى الفِلسفة الانسانیة و یُسَمَّى العملیة»^(۸۳)

این علم [مدنی] فلسفه انسانی و عملی نامیده می‌شود؛ چرا که علم مدنی در مورد پدیده‌های ارادی تفحص و گفت و گو می‌نماید، خواه پدیده‌های فردی یا اجتماعی انسانی و مدنی. پس ماهیت موضوع علم مدنی و علم انسانی و عملی، تفحص پیرامون پدیده‌هایی است که شأن آنها عمل ارادی و هدف‌گیری و سیر ارادی فرد و جامعه مدنی به سوی آنها است.

«أنها انما تفحص عن الاشياء، التی شأنها أن تعمل بالارادة و تنال

بالارادة»^(۸۳)

دیگرانی نیز از جمله فرانسیس بیکن که احتمالاً بی‌اطلاع از «احصاء العلوم» فارابی^(۸۴) نبوده است، علم مدنی^(۸۵) را علم «مربوط به زندگی اجتماعی مردم»^(۸۶) دانسته‌اند. بنابراین، متعلق واقعی و موضوع اصلی و کلی علم مدنی از نگاه فارابی، موجودیت و حیات مدنی فرد و جامعه انسانی است. همان‌گونه که بعداً ملاحظه خواهد شد، برد و گستره علم مدنی از دیدگاه فارابی، برحسب برد و گستره پدیده مدنی یعنی حیات مدنی، دارای سه سطح مدنی و ملی، امتی و جهانی و بین امتی یا اهل عالم است. یعنی موجودیت و حیات مدنی؛ یکی، در عرصه کوتاه‌برد یا مدینه و شهر، شهرستان و حتی کشور و ملت در ادبیات سیاسی رایج بوده؛ دیگری، در عرصه میانی و میان‌برد، یعنی امت یا منطقه‌ای می‌باشد و سوم، در عرصه و گستره فراگیر و بلندبرد یعنی بزرگ یا جامعه جهانی و نظام بین‌المللی و بین‌اممی است.

همچنین پدیده مدنی موضوع علم مدنی، دارای مظاهر و ارکان مختلفی است؛ مواردی که در بیان و مفهوم وی، به ترتیب عبارتند از: اجتماع مدنی و جوامع مدنی، مدینه و مدن، امت و امم و سرانجام سیاست مدنی. این ارکان و مظاهر، اهم موضوعات علم مدنی و در حقیقت، ارکان اصلی علم مدنی محسوب می‌گردند؛ مواردی که در ادامه همین بحث، ارائه خواهند شد. پیروان سنت فکری مدنی فارابی نیز همچون وی، به متعلق

موضوع علم مدنی توجه نموده‌اند. از جمله اینها، ابوعلی سیناست. وی در «الرسائل» خویش تأکید می‌نماید: «علم المدنی» یا «علم السياسة المدینة»^(۸۷) شامل علم «السیاسات و الرئاسة و الاجتماعات المدینة، المدنیة الفاضلة و الردیة»^(۸۸) است؛ علم سیاست، عبارت از: علم سیاستها یا خط‌مشی‌های سیاسی و مدنی، علم ریاستها و علم اجتماعات مدنی فاضله یا ردیه و غیر فاضله است. از نظر او در رساله «الحدود» نیز علم مدنی، علم اصناف خط‌مشی‌های سیاسی، ریاستها و جوامع مدنی است.^(۸۹) بنابراین، از نظر وی نیز علم مدنی، علمی است که به وسیله آن، سیاست و سیاسات یا خط‌مشی‌های سیاسی و مدنی بررسی شده و ریاست، حاکمیت، حکومت و دولتها و سازمانها و نظامهای سیاسی و مدنی شناسایی می‌شوند. سرانجام اجتماع و اجتماعات مدنی و سیاسی، به وسیله این علم، مورد بررسی و تحقیق قرار می‌گیرند؛ خواه سیاستها، ریاستها و اجتماعات فاضله، علمی و برتر؛ خواه غیر فاضله، غیر علمی و فروتر. وی در واقع، اینها را از اهم لوازم موجودیت و حیات مدنی دانسته و آنها را به اعتباری شامل اجتماعات مدنی، مدن و امم و نیز در بردارنده ضروریات آنها؛ یعنی سیاسات و ریاسات نیز می‌داند. از نظر اینان، علم مدنی در برگرفته شناخت و بررسی همه این پدیده‌ها و فرایندهای مدنی و سیاسی است. همچنین، اگر چه در دیدگاه فلسفی مدنی فارابی، اجتماع مدنی در حد مدینه، کوچکترین پدیده مدنی کامل از حیث ترکیب، حجم و گستره می‌باشد؛ لکن اجتماع خانواده، نخستین گروه یا جماعت مدنی و اجتماعی محسوب می‌گردد. در عین حال، انسان مدنی یا حیوان مدنی، عنصر اصلی پدیده مدنی و بالتبع، علم مدنی محسوب می‌گردد. در اینجا، ابتدا به بررسی این جزء یا عنصر پایه مدنی پرداخته و در ادامه، به تحلیل جایگاه آن در نظام عالم و در حیات و نظام مدنی و براین اساس، به علم انسان مدنی می‌پردازیم و آنگاه، ارکان موضوعی علم مدنی در نظریه فارابی ارائه خواهد شد.

الف - عنصر اصلی و اولیه مدنی و علم مدنی: انسان مدنی

از نگاه فارابی، کلیت پدیده مدنی که موضوع کلی علم مدنی است، پیش از هر چیز، پدیده‌ای انسانی مدنی می‌باشد. کلیه پدیده‌های مدنی اصلی و بنیانی؛ یعنی اجتماعات مدنی، مدینه‌ها و سیاستهای مدنی نیز که موضوعهای علم مدنی بوده یا موضوعهای علوم

اصلی مدنی مربوطه می‌باشند، جملگی بیش از هر چیز، پدیده‌های انسانی مدنی هستند. انسان،^(۹۰) انسان مدنی و حتی حیوان مدنی در دیدگاه وی، به‌عنوان یک واقعیت، مبدأ اصلی علم مدنی است. به تعبیر دیگر، واقعیت انسان مدنی، موضوع علم مدنی می‌باشد؛ آن هم بدین سبب که انسان مدنی یا سیاسی، عنصر اصلی و اولیه و حتی مبدأ عینی و منشأ علمی پدیده‌های مدنی محسوب می‌شود؛ چراکه از نظر وی، نوع انسان مدنی، هم مبدأ یا فاعل و به اصطلاح، سیاسی یا سیاستگذار بوده و هم قابل و به اصطلاح، مسوس یا سیاست پذیر می‌باشد. در عین حال، همین انسانهای مدنی، عنصر اصلی و اولیه تشکیل دهنده جماعت‌های مدنی یا گروه‌های اجتماعی، سیاسی و مدنی محسوب می‌شوند. خود این جماعت‌ها، تحت عنوان جماعت‌های مدنی غیرکامل یا گروه‌های اجتماعی مدنی در عبارت فارابی هستند. این جماعات، همچون خانواده‌ها، عناصر تشکیل دهنده اجتماع مدنی و مدینه‌ها بوده و یا چون روستاها، بخشها، منازل و محله‌ها، اجزای آنها محسوب می‌شوند. در همین راستا، همین انسان مدنی، حتی عالم مدنی و به بیان خود فارابی، فاحص و ناظر مدنی و علمی مدنی می‌باشد. بنابراین، انسان، مدنی است؛ چراکه این جاندار نوعاً، هم مدینه‌گرا، اجتماع مدنی‌گرا و سیاست مدنی‌گرا بوده و بالتبع نظام، دولت و حکومت‌گراست و هم، مدینه‌پذیر، اجتماع مدنی‌پذیر و سیاست‌پذیر می‌باشد و بالتبع نظام‌پذیر، دولت‌پذیر و حکومت‌پذیر است. به‌اعتباری دیگر، واقعیت عینی این پدیده‌ها، حقیقت یا مبدأ عینی و منشأ علمی و نیز ماهیت انسانی مدنی دارند.

ویژگی‌های انسان مدنی نیز از سه حال خارج نیست؛ یا مربوط به واقعیت عینی و خارجی او است که مستقیماً موضوع علم مدنی می‌باشد، یا مربوط به ماهیت و چیستی انسان مدنی بوده و یا مربوط به حقیقت انسان مدنی است. ماهیت انسان مدنی بیشتر به ویژگی‌های درونی بخصوص جهات فکری، غریزی تا فطری و حتی جسمی او می‌پردازد. حقیقت انسان مدنی، بیشتر به تحقیق در زمینه‌های مبدأ عینی و عملی و منشأ اندیشگی، عقلی و علمی انسان مدنی توجه دارد و به خاستگاه او و نیز جایگاه وی در محیط فراتر و پیرامونی اجتماعی، طبیعی و حتی تکوینی و الهی می‌پردازد. همچنین، روابط و نوع و میزان تأثیرپذیری و تأثیرگذاری او را در آن قلمروها مورد بررسی قرار می‌دهد. در نظر

فارابی، تنها بررسی و شناخت واقعیت انسان مدنی و سایر پدیده‌های مدنی، موضوع اصلی علم مدنی است؛ چرا که شناخت ماهیت و حقیقت انسان مدنی و سایر پدیده‌های مدنی حتی در حد کلی فوق، موضوع فلسفه مدنی محسوب می‌شوند. هر چند از نظر وی، فلسفه مدنی به نوبه خویش بنیاد نزدیک و بی‌واسطه یا مباشر و خاص علم مدنی بوده و یا از جهتی دیگر، علم مدنی بر فلسفه مدنی استقرار می‌یابد؛ اما در عین حال و از نگاهی دیگر، واقعیت انسان مدنی و پدیده‌های مدنی، بر بنیاد حقیقت و ماهیت این پدیده‌ها مبتنی است و واقعیت پدیده‌های مدنی از آنها به شدت متأثر می‌باشد. حتی می‌توان بر منبعث بودن واقعیت مدنی این پدیده‌ها از حقیقت و ماهیت مدنی آنها تأکید داشت. در نتیجه از نظرگاه وی، لازم است در علم مدنی کاملاً به این امور و ویژگی‌های مربوطه توجه نمود؛ زیرا همان‌گونه که اشاره شد، اینها منشأ علمی و مبدأ عینی و نیز جنبه ماهوی واقعیت انسان مدنی و سایر پدیده‌های مدنی می‌باشند. همچنین بازتاب جدی در جهات واقعی و واقعیت انسان مدنی و پدیده‌های مدنی دیگر دارند. بنابراین، انسان مدنی بالتبع، موضوع علم مدنی است.

هر یک از این ویژگی‌های مهم مدنی انسان، دارای آثار و جهات خاص خویش است. این ویژگی‌ها در پدیده‌های کلی یا جزئی مدنی و نیز در جهات فردی و اجتماعی مدنی انسان، انعکاس و نمود می‌یابند. در نتیجه، علم مدنی ناچار به شناخت و شناسایی و رعایت آنهاست. اهم این ویژگی‌ها در تحلیل فارابی به ترتیب زیر می‌باشند: یکی، کمال جویی ذاتی انسان که در بردارنده هدف‌مداری و غایت‌مندی انسان است. این، همان ویژگی راهبردی پدیده مدنی محسوب می‌شود. دیگری، تدبیرگرایی انسان که در بردارنده تعقل و حسابگری او می‌باشد. همچنین، نوع‌گرایی و جامعه‌گرایی انسان که در بردارنده همگرایی، زیست‌گروهی و همکاری جمعی است. این خصلت، مواردی از قبیل تقسیم کار اجتماعی و مدنی، روابط و تبادل کار و کالا و خدمات اجتماعی و تعاون و سازمان‌کار مدنی و اجتماعی را ایجاب و ایجاد می‌نماید. در عین حال، ارادی و اختیاری بودن پدیده‌های مدنی، از مهمترین بنیادها و خصایص مدنی و مدنیت نوع انسان است. حیوان مدنی و مدنی بالطبع بودن انسان و در حقیقت انسان مدنی، مبین ماهیت انسان می‌باشد.

این، خود متضمن یک سری مسائل گوناگون است. این مسائل، هرچند ماهیت فلسفی سیاسی و مدنی دارند؛ لکن در اندیشه فارابی، پایه‌های اصلی علم مدنی محسوب می‌شوند؛ پایه‌هایی که بدون تبیین هر چه دقیق‌تر آنها، علم مدنی استقرار و استوار نگردیده و پایدار نخواهد بود. اهم این مسایل و فروض مبانی آنها، عبارتند از:

اول اینکه، معنا و شاخصه‌های مدنی بودن و مدنیت انسان چیست؟ آیا مدنی، ربه روی طبیعی است؛ آن‌گونه که هابز و روسو و حتی لاک به ترتیب در کتابهای «لویتان»، «قرارداد اجتماعی» و «حکومت مدنی»^(۹۱) معتقدند. چراکه اینها مدعی‌اند که به طور کلی، بشر در سیر تحول و تاریخ حیات خویش، دو مرحله و حالت داشته است؛ یکی، مرحله طبیعی و دیگری مدنی. شاخصه حالت و مرحله اولیه طبیعی در همه اینها، فقدان قانون، دولت و نظام است؛ هرچند حالت حیات اولیه در نظر هابز، بسیار منفی و بلکه زشت بوده و مبین حاکمیت توحش و وحشت و ناامنی است. این حالت در فلسفه سیاسی و علم سیاسی وی، حاکمیت قانون جنگل و تنازع بقا و ستیز دائمی و فراگیر است؛ حال اینکه، حالت طبیعی روسو، برعکس هابز، حالتی آرام و بی دغدغه بوده؛ لکن در عین حال، اجتماع آنها اولیه، بسیط و عقب مانده بود. در نظرگاه اینان، طبیعی؛ یعنی بدوی، در مقابل مدنی است؛ کما اینکه در نظر لاک نیز حالت طبیعی به معنای فقدان ضمانت و تضمین حق و حقوق و تعیین حدود بویژه حق مالکیت و دارایی هاست. در نگاه وی نیز با نگرشی کاملاً حقوقی و شکلی، حالت مدنی، حالت قانون‌مند و حاکمیت مداری است. در نظر اینها، مدنی به معنای پیچیده و پیشرفته است، آن هم با نگرشی مکانیکی و حداکثر آلی و زیستی. بنابراین، بشر برای فرار و گذر از آن، با قرارداد اجتماعی؛ دولت، قانون و حاکمیت را مستقر و مستحکم می‌سازد. در هر حال، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، حالت مدنی مورد نظر اینها، در مقایسه با حالت طبیعی، قانون‌مندی، حاکمیت قانون، دولت و نظام، روح و اساس مدنی و مدنیت می‌باشد.

دوم، مدنی و حالت و وضعیت مدنی، گاه به معنای صناعی یا تولیدی و ایجاد نوع انسان است، در مقایسه با طبیعی؛ یعنی پدیده‌هایی که در طبیعت وجود دارند؛ آن هم صناعی ارادی یا اختیاری و آگاهانه یا عقلانی، در مقایسه با طبیعی جبری و غریزی و

غیر آگاهانه.

سوم، مدنی بودن همچنین به عنوان همگرایی، نوع گرایی و جمع‌گرایی اعم از گروه یا جماعت‌گرایی و نیز اجتماع‌گرایی انسان و نوع انسان نیز اطلاق می‌شود؛ آن هم اجتماع کوچک و مدینه‌گرایی، امت‌گرایی و جامعه جهانی‌گرایی انسانهای مدنی. چهارم، مدنی به معنای کمال‌گرا بودن انسان نیز می‌باشد.

پنجم، مدنی همچنین به معنای تدبیری و راهبردی، تعقلی و حساب‌گرانه بودن انسان بویژه نظام‌گرا یعنی نظام‌نگر، نظام‌گذار و همچنین نظام‌پذیر بودن انسان است. همین‌طور به معنای تدبیری و برنامه‌ریز و طراح بودن نوع انسان نیز می‌باشد؛ کما اینکه عقل اساساً یعنی تحدید و اولویت‌گذاری محسوب می‌شود.^(۹۲) برای نمونه، شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ هـ) در کتاب «الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد» تصریح می‌نماید: «و یجب ان یکون الامام عالماً بتدبیر ما هو امام فیه من سیاسته رعیتیه و النظر فی مصالحهم و غیر ذلک بحکم العقل»^(۹۳)؛ لازم است امام، رهبری و ریاست دولت و حکومت و حاکمیت، نسبت به تدبیر آنچه برای امامت و رهبری آن به عهده او است عالم باشد. یعنی در خصوص سیاست و ساماندهی و راهبرد مردم، آگاه بوده و نسبت به مصالح و منافع و سایر امور مملکت، بر اساس حکم عقل بررسی نموده و سیاست‌گذاری نماید. به تأکید وی بر همین اساس، لازم است که رهبری دولت و نظام، عاقلترین مردم باشد. «و یجب ان یکون الامام اعقل رعیتیه، والمراد بالاعقل؛ اجدوهم رأياً و أعلمهم بالسیاسیه»^(۹۴) آنگاه تأکید می‌نماید که مراد از اعقل؛ یعنی اینکه «صاحب رأی و صاحب نظرترین در امور مملکت»^(۹۵) و «عالمترین دانشمندان سیاسی»^(۹۵) باشد. این، بیان دیگری از عقل در مفهوم فارابی است. وی به همین مناسبت برای نمونه در رساله «المسائل متفرقه»، عقل را به معنای تدبیر و سیاست و «نظر در عواقب امور» می‌آورد.^(۹۵)

مدنی بالطبع بودن انسان، مبین مبدأ عملی و منشأ فکری مدنی انسان؛ یعنی علت و انگیزه زندگی مدنی انسانهاست. چه کمبودها، نیازها و کششهایی و یا چه عامل و قوتی، انسانهای مدنی را متوجه زندگی و اجتماع مدنی و مدنیت سیاسی نموده و به سوی آن سوق داده و می‌دهند؟ احیاناً انسان در حیات مدنی خویش، در پی و خواستار چیست؟

آیا گرایش مدنی انسان، ناشی از نیازهای جسمی و غریزی یا طبیعی او بوده، یا ناشی از نیازها و کششها و قوای روانی و روحی او می‌باشد؟ یعنی ناشی از مواردی از قبیل جامعه‌گرایی، تدبیر و نظام‌گرایی و امنیت‌گرایی یا تعالی‌گرایی^(۹۶) و به تعبیر ارسطو، گرایش به بهزیستن^(۹۷) و نه صرف زیستن می‌باشد، یا حتی ناشی از قدرت‌گرایی و تفوق طلبی انسانها و مانند اینهاست، یا اصلاً "تصادف و یا عادت بوده که سبب جامعه‌گرایی و سیاست‌گرایی انسان شده است؟ منشأ تشخیص دهنده این نیازها و رافع آن و همچنین عامل تعیین‌کننده راهبردها و راهکارهای رفع این نیازها در انسان چیست؟ آیا حس و تجربه محض بوده، یا عقل می‌باشد؟ یا همان عادت و یا حتی نقل و وحی و شرع است؟ یا کلیه موارد فوق و همه موارد مذکور؛ لکن هر کدام در موقعیت و مرتبه خاص خویش. فارابی در نظریه سیاسی خویش، از این نظر، کثرت‌گرا می‌باشد. وی، معتقد است که انسان تحت تأثیر عوامل مختلف الهی، طبیعی درونی و برونی و انسانی اعم از فردی و اجتماعی و جبری و اختیاری، وارد حیات مدنی خویش می‌شود. همچنین به کمک عقل، وحی و تجربه خود و دیگران یا عرف، عادت و علم، به ساماندهی و راهبرد مدنی خویش می‌پردازد. در عین حال، غرایز یا گرایش به امنیت، رفاه، قدرت و بقا در زیستن و نیز فطرت یا گرایش به برتری و بهزیستن در حیات مدنی انسان وجود داشته و نقش آفرینی دارند.

بنابراین، همه اینها در پدیده مدنی متعلق علم مدنی موضوعیت دارند و هر کدام در جایگاه خویش بایستی مورد توجه و مطالعه قرار گیرند؛ چرا که نوع انسان تا حدودی، هم امکان کشف و شناسایی نیازها، کششها و مطلوبیتهای مدنی خود و اجتماع خویش را داشته، و هم استعداد شناختن راهکارها و راهبردهای تأمین نیازها و دستیابی به مطلوبیتهای فردی، گروهی و اجتماعی مدنی خود را دارد. انسان در عین حال، قدرت عمل و ایجاد مدینه و اجتماع مدنی و سایر پدیده‌های مدنی را داراست؛ پدیده‌هایی از قبیل: دولت، حکومت و نظام سیاسی و یا قدرت، جنگ و صلح، امنیت، انقلاب و تحول سیاسی و مانند اینها. این، همان معناست که گفته می‌شود نوع انسان خود هم سانس بوده، یعنی سیاست‌گزار و سامان‌دهنده اجتماع مدنی و به اصطلاح، مدبر آن می‌باشد، هم

خود، سیاستمدار و مجری و عامل و مدیر بوده و به اصطلاح خود فارابی، صنعت‌گر صناعت مدنی و سیاسی و فاعل سیاسی و مدنی است. متقابلاً انسان، مسوس یا سیاست‌پذیر نیز می‌باشد؛ یعنی قابل و پذیرای احکام و سیاستها و نیز قدرت و سامان و راهبردهای سیاسی و مدنی بوده و موضوع آنهاست. بنابراین، مدنی بودن انسان و سیاست‌گرا بودن او، شامل کلیه موارد فوق به ترتیب زیر می‌باشد: انسان مدنی و سیاسی، خود، هم عاقل مدنی و سیاسی بوده و هم عالم و آگاه مدنی و سیاسی می‌باشد؛ یعنی استعداد، امکان و قوه عقل و تعقل مدنی و نیز تعلیم و تعلم و عالم شدن مدنی و سیاسی را دارد؛ چه در مقام سیاست‌گزار و مدبر، چه در مقام سیاستمدار و مدیر. همچنین خواه در مقام سیاست‌پذیر و مسوس و خواه در مقام عاقل و عالم مدنی و به اصطلاح، فاحص و ناظر مدنی و علمی مدنی باشد.^(۹۸)

ب- جایگاه انسان در نظام مراتب هستی و حیات مدنی

در دیدگاه فارابی، شناخت موقعیت انسان در عرصه هستی و در حیات مدنی علاوه بر ماهیت وی، یکی دیگر از وجوه مؤثر پدیده مدنی است. این موضوع از ابعاد تعیین‌کننده شناخت پدیده مدنی و در نتیجه علم مدنی او می‌باشد. این موقعیت، از ارکان حقیقت انسان مدنی و شناخت آن محسوب می‌گردد. در نگاه فارابی، عالم هستی دارای نظامی مرکب از سلسله مراتب مختلف می‌باشد. مراتب هستی، به ترتیب شامل: مراتب الهی و تکوینی، طبیعی و جبری و انسانی-ارادی مدنی اعم از فردی و اجتماعی می‌باشند.^(۹۸) این مراتب، به عنوان مبادی سیاست، سیاسی و مدنی و نیز علوم مربوطه؛ یعنی علم الهی، طبیعی و مدنی، هر یک به‌طور کلی در نگرش مدنی و علمی مدنی فارابی وجود داشته و نقش دارند. یافته‌ها و داده‌های فلسفی و علمی هر یک از آنها، در بینش و جهان‌بینی علمی مدنی وی، دارای نقشی تأثیرگذار بوده و حتی تعیین‌کننده هستند. انسان مدنی، یکی از مراتب و به اصطلاح، مبادی مدنی محسوب می‌شود؛ یعنی مرتبه و مبدأ انسانی سیاسی و مدنی، انسان مدنی با تمامی ویژگیهای خود و با کلیه جهت‌های بدنی، نفسانی و غریزی و روانی خود و با تمامی جهت‌های ذهنی و فکری عقلی و سرانجام روحی و فطری خویش. همین انسان دارای جهت‌گیری‌های گوناگون بوده و پیوستاری، از پائین‌ترین

مراحل و پایه‌های کمال انسانی یا فروترین تا برترین حد انسان مدنی را در بر می‌گیرد. همچنین شامل: جهت‌گیری‌های طبیعی یا ضروری مدنی انسان و نیز جهت‌گیری فراطبیعی، برتر و فاضله یا متقابلاً فروتر از طبیعت یعنی رذیله او می‌باشد. این مرتبه، در برگرفته‌گونه‌های مختلف انسان مدنی و مراتب آن است. این مراتب، خود بعد از حد انسان غیر مدنی یا غیر مدنی در تعبیر فارابی؛ یعنی از انسان بهیمی و بهیمون شروع شده و تا انسان طبیعی و سرانجام عبد بالطبع پیش می‌رود. همچنین، انسان مدنی حرّ و آزاده را در نقطه مقابل آنها، شامل می‌شود.

انسانهای مدنی دارای جهت‌گیری‌های سه‌گانه می‌باشند؛ اعم از طبیعی یا ضروری و نیز فراطبیعی، برتر و فاضله یا متقابلاً فروتر از طبیعت؛ یعنی جاهله و رذیله. بر این اساس، از نظر فارابی، جمله اینها در هر صورت، مدنی یا مدنی محسوب می‌شوند. بنابراین، انسان به‌عنوان یکی از مراتب هستی و به اصطلاح خود فارابی، مبادی انسانی محسوب می‌گردد؛ خواه به اعتبار فردی، گروهی و یا اجتماعی و خواه در حیثیت انسان مطلق و یا انسان مدنی.^(۹۹) پدیده انسان، در عین حال به‌عنوان یکی از ارکان جهان‌بینی علمی مدنی و از بنیادهای علم مدنی وی محسوب می‌شود. فارابی بر این اساس، در کتاب «تحصیل السعادة» نیز همچون «آراء اهل مدینه» و همچنین در «السیاسة»، با اشاره به بنیادها و داده‌های انسان شناسانه، به تبیین و توجیه علم مدنی پرداخته است. در آنجا تصریح می‌نماید که انسان و جوهره حقیقی او، کمال‌گرایی و طلب و تلاش پیوسته و فراگیر در این راستا بوده و پایداری در این جهت می‌باشد. در نگاه وی: «ان الانسان، انما یصیر الی الکمال الاقصی الذی له ما یتجوهر به فی الحقیقه»^(۱۰۰) انسان، به طرف کمال‌نهایی خویش سیر می‌نماید. کمال و سیری که در جوهره حقیقی او قرار دارد.

از نظر او، انسان برای سیر به کمال مطلوب و مورد نظر خویش؛ اولاً، نیازمند سعی، کوشش و فعالیت برای گذر از نقص و بالقوه بودن و گذار به کمال و فعلیت می‌باشد؛ ثانیاً، این طلب و تلاش از یک طرف و این سعی و فعالیت از طرف دیگر، جز با کمک به انجام کارهای متنوع ممکن و عملی نمی‌باشد؛ یعنی آن‌گونه کارهایی که به وسیله آنها، انسانها، استعدادها و قوای خویش و طبیعت پیرامون خود را پرورش داده و می‌سازند، آنگاه

متناسب با منافع و مقاصد خویش و در جهت رشد و کمال خویشتن، از آنها بهره می‌جویند. کما اینکه وی تصریح می‌نماید که انسان در کوشش برای دستیابی به کمال، به ناچار اشیای زیاد و امور طبیعی فراوانی را به کار می‌گیرد؛ یعنی با تصرف در آنها، آنها را در سیر تکامل خویش، مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد.

«اذا سعی عن هذا المبادی نحو بلوغ هذا الكمال، و ليس يمكنه يسعى نحوه الا باستعمال اشياء و كثيرة من الموجودات الطبيعية و الی ان يفعل فیها افعالاً لا یصیر بها تلك الطبيعية فافعل له؛ فی أن يبلغ الكمال الا قصی، الذی سبب له ان یناله»^(۱۰۱)

از نگاه فارابی، علم انسان مدنی عهده‌دار این بررسی هاست. در عین حال، این علم، تبیین می‌نماید که؛ هر انسانی به چه قسمت، نوع و میزانی از کمال نایل می‌آید. کما اینکه ثابت می‌کند که ممکن نیست جمیع کمالها و توان‌مندیها در یک فرد فراهم شود. همچنین به تأکید وی، یک فرد به تنهایی و بدون همکاری و تعاون تعداد بسیار زیادی از سایر مردم، نمی‌تواند به کمال لایق خویش نایل شود. وی خود تصریح می‌نماید:

«تبیین مع ذلك فی هذا العلم؛ ان کل انسان انما ینال من ذلك الكمال قسطاً ما و ان یبلغه من ذلك القسط کان از ید او انقص، اذ جمیع الكمالات لیس یمكن ان یبلغه و حده بانفراد، دون معاونه ناس كثيرین له»^(۱۰۲)

«در این علم، همچنین تبیین می‌گردد که هر انسانی به قسمتی کم و بیش از کمال نایل می‌گردد؛ چرا که جمیع کمالات و اهداف بدون همکاری تعداد زیادی از انسانها، دست یافتنی نمی‌باشد»

در دیدگاه فارابی، کلیه انسانها به حالتی آفریده شده و دارای وضعیتی هستند که در اموری که برای طلب و دستیابی به آنها تلاش می‌نمایند، با دیگر انسانها و مردم در ارتباط متقابل باشند. از این جهت نیز فطرتاً و ذاتاً یا به‌طور تکوینی، همگرا و نوع‌گرا می‌باشند. «ان فطرة کل انسان، ان یکون مرتبطاً فیما ینبغی ان سعی له، بانسان و او ناس غیره»^(۱۰۳) بنابراین، «کل انسان من الناس، بهذه الحال»^(۱۰۴) کلیه انسانها هم در سیر و هم نیل و حتی در میل به کمال مناسب خویش و به تناسب ظرفیت و مرتبه وجودی خود،

«انه لذلك يحتاج كل انسان فيماله ان يبلغ من هذا الكمال، الى: مجاورة ناس

آخرين و اجتماعة معهم»^(۱۰۵)

اولاً، نیازمند مجاورت و همزیستی با مردم دیگر؛ یعنی با یکدیگر بوده؛ ثانیاً، نیازمند اجتماع، همگرایی و همگروهی با آنهاست؛ یعنی فطرت طبیعی و تکوینی این جاندار، این چنین بوده و چنین ایجاب می نماید که تمایل به سایر افراد نوع خویش داشته باشد. در تعبیر وی، به همین مناسبت و با این اعتبار او، حیوان انسی یا حیوان مدنی و سرانجام انسان مدنی^(۱۰۵) بوده و نامیده می شود.

موجود یا جاندار انسی احتمالاً به اعتبار انس و ألفت جوئی و همان نوع گرایی، همگرایی و نیز به اعتبار همزیستی و زیست گروهی و اجتماعی انسان^(۱۰۵) - کما اینکه موجود یا جاندار مدنی احتمالاً به اعتبار کمال جوئی و هدفداری آن - در حیات فردی، گروهی و اجتماعی خویش و سیر به کمال مطلوب خویش است. حتی چه بسا، به اعتبار تدبیری و حسابگرانه بودن این فرایند و البته ارادی و اختیاری یا آزادانه و انتخاب‌گرانه بودن آن است. یعنی ورای طبیعی صرف و فرای قوای غریزی و اجباری محض بوده و احیاناً مبین آگاهانه بودن روابط و رفتار انسان مدنی می باشد. «كذلك في الفطرة الطبيعية لهذا الحيوان، إن يأوى و يسكن مجاوراً، لمن هو في نوعه»^(۱۰۶)؛ یعنی در طبیعت و فطرت طبیعی و تکوینی این حیوان؛ یعنی انسان، گرایش به مأوا و مسکن گزیدن در مجاورت و در کنار هم‌نوع خویش قرار دارد و درست به همین سبب، حیوان انسی و حیوان مدنی نامیده می شود: «فذلك يسمى الحيوان الأنسى و الحيوان المدنى»^(۱۰۷)

ج- علم انسان مدنی: از جهت علمی از نگاه فارابی، نخست علم انسان و انسانی به عنوان حیوان انسی یا علم حیوان انسی، وجود دارد. آنگاه یعنی در مرتبه انسان به مثابه حیوان مدنی و به اعتبار مدنی بودن یا مدنیت او، علمی دیگر، آن هم با اعتبار و با نظریه ای دیگر، ایجاب می گردد؛ یعنی علم انسان به عنوان حیوان مدنی یا علم انسان مدنی و حتی به اعتباری علم مدنی انسان ایجاد می شود. علمی و نظری دیگر که فراتر از صرف بررسی کمال طلبی ذاتی و نیازمندی‌ها و ضرورت‌های آن بوده و نیز ورای مطالعه همگرایی‌ها و همزیستی طبیعی محض انسان تا سرحد حیوان انسی است؛ بلکه عبارت از علم این

جاندار تا سرحد نیل به کمال خویش؛ یعنی تا سرحد انسان مدنی می‌باشد. یا علم، نگاه و نظریه دیگری که در مورد مبادی یا بنیادها و داده‌های عقلی؛ یعنی کمال طلبی بررسی می‌کند. همچنین در زمینه نیازمندی‌ها و همگرایی انسانها و حیوانهای انسی تفحص می‌نماید. علاوه بر آنها، درباره افعال، عملکردها، رفتارها و کنشها و واکنشهای اینها تحقیق می‌کند، نیز به بررسی ملکات یا هنجارها و نهادها و روابط، ساختارها و سازمانهای مدنی انسان پرداخته، همچنین به مطالعه ارزشها و سنتها و نیز منشها و روشها و راهکارها و راهبردهای مصنوع یا خود ساخته حیوان مدنی می‌پردازد. اهم مواردی که خود همین حیوان مدنی به وسیله آنها سعی در سیر به طرف کمال مطلوب خویش می‌نماید. به تعبیر او؛ از این منظر و به اصطلاح با این اعتبار علمی، علم انسانی و علم مدنی، ایجاب شده و ایجاد می‌گردد. یعنی به اعتبار حیوان، جاندار و موجود انسی، علم انسانی شکل می‌گیرد و به اعتبار حیوان، جاندار و موجود مدنی، علم مدنی به وجود می‌آید. «فیحصل ههنا علم آخر و نظر آخر یفحص: عن هذه المبادئ العقلية و عن الافعال و عن الملكات التي بها يسعى الانسان نحو هذا الكمال»^(۱۰۸) کما اینکه وی تأکید می‌نماید:

«اینجا علم دیگر و نظر دیگری موضوعیت یافته و موجودیت می‌یابد که تفحص می‌نماید درباره این مبادی عقلی و افعال و نیز ملکاتی که انسان به وسیله آن علم و یافته‌های تحقیقاتی آن، سعی در دستیابی به این کمال می‌کند». «فیحصل من ذلك: العلم الانسانی و العلم المدنی»^(۱۰۹)

در دیدگاه فارابی، علم مدنی در مرتبه علم انسان مدنی یا حتی علم مدنی انسان، یعنی در حد تدبیر و سیاست به اصطلاح شخص، نفس و یا فردی، از یافته‌های سایر علوم، به ترتیب بهره می‌جوید؛ خواه از مفاهیم و معلومات این علوم و خواه از روشها و نمونه‌ها یا الگوها و مدل‌های آنها استفاده می‌کند. به تصریح خود وی، «العلم المدنی»: «فیتدی و ينظر فی الموجودات التي هي بعد الطبيعيات»^(۱۱۰) علم مدنی از موجودات و پدیده‌های فراطبیعی شروع می‌نماید. از نظر وی این علم، نخست به یافته‌های آن علوم به عنوان داده علمی خود می‌نگرد، آنگاه از روشهای تحقیق در طبیعيات، بهره جست، «یسلك فیها الطرق، التي سلکها فی طبیعيات»^(۱۱۱) یعنی به دنبال شیوه‌هایی می‌رود که علوم طبیعی

بدانها می پردازند. در نگاه او، علم مدنی، بنیادها و یافته‌های تحقیقی، علمی و تعلیمی آنها و نیز بینش، روش و مواد علمی آن علوم را، به عنوان داده‌های خود نگریسته و به کار می برد. به عبارت دیگر، مبادی مناسب علم طبیعی بویژه در زمینه روش علمی را مورد بهره‌برداری قرار می دهد.

علم مدنی همچنین در مرحله بعد، از یافته‌های علوم انسانی و به تعبیر خود وی؛ علم انسانی نیز استفاده می کند:

«يجعل مبادئ التعليم فيها، ما ينفق ان يوجد؛ من المقدمات الاول التي تصلح

لهذا الجنس ثم ما قد برهن في العلم الطبيعي» (۱۱۲)

علمی که از دیدگاه او، همان‌گونه که اشاره شد، عبارت است از: العلم الانسانی؛ یعنی علمی که:

«يفحص عن الغرض الذي لأجله كون الانسان و هو الكمال الذي يلزم ان يبلغه

الانسان، ماذا؟ وكيف؟» (۱۱۳)

«تفحص می کند از غرضی که انسان برای آن آفریده شده است و آن

کمالی بوده که انسان ناچار است به آن دست یابد به اینکه چیست؟ و

چگونه است»

خود این مباحث نیز به نوبه خویش، مبتنی بر انسان‌شناسی و شناخت و احتساب قابلیتها، فاعلیت، ظرفیتها، نیازها و احساس نیازهای انسان هستند. همچنین مبتنی بر نگرشها، گرایشها و کنشها و واکنشهای جبری طبیعی و بویژه ارادی و تدبیری انسان، آن هم در روابط و حیات فردی، گروهی و اجتماعی و بخصوص مدنی خویش می باشند.

در نگاه فارابی، علم مدنی آنگاه و در این مرتبه، وارد موضوع و مسائل علمی خاص خویش می شود. کار ویژه علم مدنی در نظر وی در اینجا، به طور کلی تفحص پیرامون عوامل، موانع و راهبردهای مدنی و بویژه معلوم و متمایز ساختن آنهاست. به اعتبار دیگر، علم مدنی عبارت از شناخت چگونگی دستیابی به اهداف مدنی است. این علم به تعبیر وی:

«ثم يفحص عن جميع الاشياء التي بها يبلغ الانسان ذلك الكمال او ينتفع في

بلوغها»^(۱۱۴)

سپس به تفحص در مورد پدیده‌هایی می‌پردازد که انسان را به غایت خویش رسانیده یا برای او در سیر به کمال مفید می‌باشند: «این پدیده‌ها عبارتند از: خیرات، فضایل و نیکویی‌ها». «هی الخیرات و الفضائل و الحسنات»^(۱۱۵) براین اساس در فلسفه مدنی او، علم مدنی، آنگاه پس از فراغت از مبادی الهی، طبیعی و انسانی و داده‌های علمی آنها، نخست به تفحص پیرامون جمیع اشیا؛ یعنی امور و پدیده‌ها یا عواملی می‌پردازد که به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم در پیشبرد او و امور مربوطه، مؤثر می‌باشند. وی از اینها، تعبیر به خیرات و فضایل و سرانجام حسنات و در مواضع دیگر، بتعبیر به زیبایی‌ها نموده است. در نظر او، اینها به‌طور کلی هنجارها، نهادها و ارزشهای انسانی و اجتماعی مدنی می‌باشند.

در مرحله بعد، علم مدنی:

«یميزها من الاشياء التي يقومه عن بلوغ ذلك الكمال». «هی الشرور و

النقائص و السيئات»^(۱۱۶)

به تمیز عوامل بازدارنده و به تشخیص اشیا، امور و پدیده‌ها یا موانع مدنی می‌پردازد؛ مواردی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، مانع راهبرد به هدف کمالی انسان و جامعه انسانی و مدنی می‌باشند. این موانع همچنین، یا باعث کندی و کاهش شتاب سیر کمالی مدینه و اجتماع مدنی می‌شوند، یا سبب انحراف از مسیر صحیح، اصلی و تکاملی آنها محسوب می‌گردند. در تعبیر او، اینها عبارتند از: شرور و بدیها و نقایص یا رذائل و پستیها، پلشتیها و کاستیها و حتی نقایص و ناسازواری‌ها، همچنین عبارتند از سیئات یا زشتیها و قبائح هستند.

فارابی همچنین معتقد است که در مرحله نهایی، علم مدنی به تعریف و شناسایی راهبردهای مدنی می‌پردازد. براین اساس «یصرف ماذا و کیف کل واحد منها»^(۱۱۷) به شناسایی علمی و تصرف و کاربری عملی در مورد چیستی و چگونگی هر یک از پدیده‌های مزبور و فرایندهای تکاملی آنها می‌پردازد. بنابراین، علم مدنی به تعریف و

شناسایی اهم موارد زیر می‌پردازد: چیستی، چگونگی و کیفیت کلیه موارد، اعم از عوامل و هنجارها و ارزشها، شامل: خیرات، فضایل و حسنات و متقابلاً شناخت موانع و ناهنجاری‌ها و ضد ارزشها شامل: همان شرور، نقایص و سیئات. در همین راستا علم مدنی، اقدام به بررسی چگونگی کاهش ناهنجاری‌ها و افزایش هنجارها و نیل بدانها و نهادینه نمودن آنها می‌کند.

همچنین، علم مدنی به تحقیق ریشه‌ها و پیشینه‌ها و نیز منشأ فکری و مبداهای عینی و عملی آنها پرداخته و نیز به بررسی انگیزشها و محرکها و مطلوبیتهای انسانی و مدنی می‌پردازد. این علم بر این اساس، به شناسایی اهداف، غایتها، نهایتها و آمال اقدام می‌نماید. بنابراین، علم مدنی در اینجا به تفحص پیرامون هر یک از این عوامل یا هنجارها و موانع یا ناهنجاری‌های انسانی، اجتماعی و سیاسی یا مدنی می‌پردازد. علم مدنی، همچنین به بررسی این موارد، اعم از عوامل و موانع پرداخته و اقدام به شناسایی اینکه اینها از چه چیزی، برای چه چیزی و در جهت و به سوی چه چیزی هستند، می‌نماید. «علم المدنی... يعرف... کل واحد منها و عن ماذا و لماذا و لاجل ماذا»^(۱۱۸)

در نگاه او، این علم مدنی، در پی دستیابی به کلیه عوامل، موانع و راهبردهای گذار انسان مدنی و جامعه مدنی به سوی اهداف، کمال و سعادت ممکن و منظور نظر خویش می‌باشد. در نتیجه، به دنبال معلوم، معقول و متمایز ساختن و نیز طبقه‌بندی عوامل، موانع و راهبردهای مدنی است. این علم تا تحصیل و تحصيل و کسب و دستیابی به کلیه این امور و موارد و نیز معلوم، معقول و متمایز ساختن آنها از یکدیگر فرا می‌رود. «الی ان تحصل کلها معلومة معقولة متمیز بعضاً عن بعض»^(۱۱۹) به تصریح وی: «هذا هو العلم المدنی»،^(۱۲۰) این، همان علم مدنی می‌باشد. به تأکید او، این علم؛ یعنی علم مدنی در مقایسه با علوم الهی، علوم طبیعی و علوم انسانی، همان علم اشیا، امور و پدیده‌های مدنی است. یعنی علم عوامل، موانع و راهبردهایی بوده که اهل مدینه با اجتماع مدنی خویش، در جهت سعادت و هدف مطلوب خویش سیر می‌نمایند؛ خواه سعادت حقیقی و خواه سعادت ظنی و پنداری باشد؛ آن هم عبارت از سیر و سعادت هر فرد و هر گروه، طبقه و صنف و حتی هر منطقه و مدینه‌ای و هر اجتماع مدنی و به میزان امکان و استعداد خویش و به

تناسب مرتبه و موقعیت و جایگاه خود می‌باشد. یعنی علم مدنی، علم اشیایی است که به وسیله آنها، اهل مدن با اجتماع مدنی خویش، به سعادت خود نائل می‌شوند و در این راستا و براین اساس هر یک به مقداری که فطرتاً معد و مستعد آن است، پیش می‌رود.^(۱۲۱)

البته همان گونه که تا کنون نیز اشاره شده است، از نظرگاه فارابی، نقش انسان و انسان مدنی و مطالعات انسانی مدنی در موجودیت و حیات مدنی خویش بسیار تعیین کننده است. براین اساس، اهمیت این پدیده در مدینه، اجتماع مدنی و سیاست مدنی، بسیار فراتر از صرف طرح مطلب فوق می‌باشد. انسانی که به عنوان مبدأ، مبنا و عنصر حقیقی مدنی است؛ در واقع، به مثابه حقیقت عناصر پدیده مدنی و همچنین سیاست و سایر پدیده‌های سیاسی محسوب می‌گردد. در این زمینه، توجه، تبیین و تشریح جهات انسانی مدنی و منشأها و مبادی مدنی و سیاسی انسان لازم می‌باشد. بررسی حالتها، رفتار و چگونگیها، همچنین آثار و کیفیتهای انسانی مدنی و سرانجام غایتها و مطلوبات انسانی مدنی نیز در سیاست ضروری است؛ کاری که اثری حتی بیش از جلد نخست رساله قبلی نگارنده تحت عنوان، «مبادی انسانی سیاست» را می‌طلبد. اگر قرار بود تمامی رساله و یا رساله‌ای در حد و شأن این رساله، صرفاً به انسان شناسی مدنی اختصاص یابد جا داشت، اثری شامل شناخت ویژگیها، مبادی و منشأهای جسمی - بدنی، ذهنی - عقلی و روانی - روحی و فردی - اجتماعی انسان مدنی، این چنین بررسی شود؛ آن هم در سطح علم و فلسفه مدنی فارابی حتی در حد توصیف و تحلیل و احیاناً تعلیل آن؛ یعنی هم کاملاً ضروری بوده و هم از طرف دیگر امکان آن وجود دارد، منابع آن نیز تماماً در آثار گسترده وی موجودند.

همان گونه که اشاره شد، فارابی در کتاب «تحصیل السعادة»، به روشنی از طریق مبادی انسان شناسی و به اصطلاح خود، «العلم الانسانی»، در نتیجه ضرورت علم مدنی و فلسفه وجودی آن را بیان می‌نماید.^(۱۲۲) وی در رساله «عیون المسائل» نیز بر ویژگی انسان تأکید کرده و تصریح می‌نماید که: «الانسان من جملة الحیوان خواص»^(۱۲۳) انسان حیوان خاصی است، یا انسان نسبت به حیوانات، خواص، ویژگیها و برجستگی‌هایی دارد. وی در اینجا

به ویژگیهای نفسانی و عقلی و ادراکی انسان تأکید نموده است. نفس انسانی در نگاه او، دارای قوایی علمی و ادراکی اعم از نظری و عملی است: «بأن له نفساً يظهر منها قوى بها تفعل افعالها بالآلات...»^(۱۲۴) از جمله این قوا؛ یکی، قوه عقل عملی است، که عبارت از قوه درک افعال و اعمال ضروری انسان می‌باشد.

«ومن هذه القوى العقل العملي، و هو الذي يستنبط ما يجب من فعله من

الأعمال الانسانية»^(۱۲۵)

از نظر او، عقل عملی، یکی از قوای نفس انسان محسوب می‌شود. این قوه، استنباط کننده یا استنباط گراست. انسان به وسیله این نیرو، ضرورت‌های عینی و عملی را استنباط نموده و بدانها علم می‌یابد؛ آن هم علمی استنباطی و بازسازی، نه صرفاً علمی انعکاسی و بازتابی؛ یعنی علمی که ضمن انعکاس واقعیت‌های عینی و تعقل در آنها، فراتر از آن، به ترتیب و تنظیم عملی اولویتهای زندگی مدنی انسان می‌پردازد. بر همین اساس، وی مطرح می‌نماید: «من قوى النفس العقل العملي»،^(۱۲۶) از جمله قوای نفس، عقل عملی می‌باشد. بنابراین، عقل عملی انسان بر اساس استنباط است. این عقل، یعنی عقل عملی: «هو الذي يتم به جوهر النفس و يصير جوهرًا عقلياً بالفعل»^(۱۲۷)؛ قوه و نیرویی است که جوهر نفس انسانی به وسیله آن کامل شده و تبدیل به جوهر عقلی بالفعل می‌شود. یا به تعبیری دیگر، نفس و عقل آدمی بدین وسیله فعلیت یافته و فعالیت می‌یابد.

این عقل، در اندیشه وی، عامل تشخیص و تبیین و وسیله تعیین و تأمین رشد و ترقی و در حقیقت سبب تعالی انسان بوده و علت اصلی تکامل عقلی اوست. خود این عقل نیز در نظریه وی، دارای مراتبی چهارگانه می‌باشد؛ مراتبی که از عقل خام و هیولایی یا عقل عامی و عادی و بسیط اولیه شروع شده تا عقل بالملکه و عقل مستفاد و سرانجام عقل بالفعل پیش می‌رود؛ عقلی که در جهان بینی او در ارتباط مستقیم با عقل فعال و عالم ملکوت و الهیات می‌باشد. کما اینکه خود تصریح می‌سازد که این عقل، دارای مراتبی است؛ یک بار عقل هیولایی بوده و بار دیگر، عقل بالملکه می‌باشد: «لهذا العقل مراتب، يكون مرة عقلاً هيولائياً و مرة عقلاً بالملكة و مرة عقلاً مستفاداً... الخ»^(۱۲۸) این دو، مبین جهات بالقوه - بالفعل عقل آدمی هستند. به عبارتی دیگر، انسانها و حتی اجتماعات مدنی نیز بر

این اساس در نگاه فارابی، دارای مراتب متفاوت بوده و حتی در حقیقت، دارای انواع متفاوتی می‌باشند. این پدیده‌های مدنی به تناسب مرتبه عقلی و وجودی خود و به تناسب ترکیب و آمیزه‌های مربوطه، متفاوت و بلکه متنوع هستند. بالتبع بر هر کدام از این نوع پدیده‌های مدنی، قوانین و حتی مفاهیم فلسفی مدنی و علمی مدنی خاص، حاکمیت دارد. براین اساس، بر هر یک از آنها، قوانینی مناسب و بلکه مسانخ خویش مصداق داشته و مؤثر می‌باشند. اصل ویژگی انسان؛ یعنی اینکه انسان دارای یک سری ویژگی بوده، چیزی است که مورد اتفاق و اجماع عمومی است. انسان حتی در افراطی‌ترین و مادی‌ترین گرایشها نیز، حداقل مکانیسم و پدیده‌ای پیچیده محسوب شده است. همین انسان در طبیعی‌ترین بینش و روش و دانش نیز، ارگانیسم و موجودی آلی و پیشرفته به حساب می‌آید. آدمی حتی از نظر جسمانی و بدنی یا فیزیولوژیک و آناتومی، متفاوت از سایر موجودات و حتی حیوانات بوده و متفاوت نیز دانسته شده است،^(۱۲۹) حتی از نظر اعضا و بویژه دست و زبان این چنین بود تا چه رسد به مغز و آنگاه عقل و بالخصوص جهات روحی و روانی،^(۱۳۰) که موجودی خاص و برتر است.

فارابی در رساله «عیون المسائل» هم «الانسان علی الحقیقة هو جوهر الانسان علی الحقیقة...»^(۱۳۱) انسان را در حقیقت، همان جوهر حقیقی او می‌داند، و نه صرفاً جهات جسمانی او که خارج از انسانیت وی می‌باشند. از نظر وی انسان، جوهر، حقیقت و ماهیتی یگانه و حتی منفرد داشته و انسان حقیقی، به عقل و درک، حقیقی می‌باشد. به عبارتی دیگر، حقیقت و جوهره انسان، عقل و درک اوست. کما اینکه خود او، در کتاب «تحصیل السعادة» همان گونه که ملاحظه شد، انسان را، الحیوان الانسی و الحیوان المدنی،^(۱۳۲) جاندار عاقل، مدبر، همگرا و مدنی می‌خواند. اصطلاح انسان مدنی^(۱۳۳) که مورد توجه خواجه نصیر در «اخلاق ناصری» و قطب‌الدین شیرازی شاگرد وی در «دره التاج» در شرح نظر فارابی بوده، همان تعبیر فارابی در خصوص پدیده و مفهوم حیوان مدنی است؛ همچنان که خواجه نصیر می‌گوید که «انسان مدنی یعنی انسانی که قوام تمدن»^(۱۳۴) یا مدنی و مدنیت به وجود او «و امثال او صورت می‌بندد».^(۱۳۴) به تعبیری دیگر، اختیار یا جهت عقلی - ارادی انسان، اساس انسانیت و مدنیت او محسوب

می‌گردد. فارابی در فراز دیگری از همین کتاب «تحصیل السعادة»، مدعی می‌شود که سبب گرایش انسان به اجتماع، به‌عنوان حیوان مدنی و حتی وجه تشبیه انسان به حیوان انسی، همین گرایش وی به هم‌نوع خود می‌باشد.^(۱۳۵) وی، هم در کتاب «فصول مدنی»، و هم در «التنبیه علی سبیل السعادة»، همین انسان مدنی را به‌نوبه خویش، براساس قدرت فکر و حسن اندیشه و همچنین بر مبنای قوت و استحکام اراده او، به سه گروه احرار، بهیمیون و عبید بالطبع تقسیم می‌نماید. بنابراین، انسان مدنی بر اثر اندیشه درست و قوت عزم و اراده، یا بهیمی بوده، یا فراطبیعی و مدنی می‌باشد و یا سرانجام، طبیعی محسوب می‌شود. «الانسان المدنی... بالجودة الروية والقوة العزيمه»، به تعابیر مختلف «الانسان البهیمی» و بهیمون یا «الحر» و یا «العبد بالطبع» و «عبید بالطبع» هستند.^(۱۳۶)

این تقسیم‌بندی از یک نظر، شباهت زیادی هم با تقسیمات سه‌گانه افلاطون یعنی همان نفوس سه‌گانه زر، آهن و مفرغ^(۱۳۷) داشته و هم شباهت با انواع سه‌گانه اتباع یا آزادگان، بردگان یا بندگان و سرانجام بیگانگان در نظریه سیاسی ارسطو دارد.^(۱۳۷) در عین حال، در نظریه فارابی، این تقسیم‌بندی، طبقاتی نبوده و بر پایه اشرافیت، بویژه بر مبنای الیگارشی، تمکن و نفوذ مالی و سنتی و ارثی نیست؛ بلکه بر پایه تدبیر و اراده انسانی مدنی استوار است. تقسیم‌بندی مزبور، بیشتر مبین هویت و شأن مدنی اجتماعات گوناگون بوده و بیانگر شخصیت و مرتبه مدنی آنهاست. فارابی در کتاب «آراء اهل المدینه» و کتاب «السیاسة المدینه» نیز به تفصیل به تشریح سرشت و طبیعت درونی مدنی آدمی و به نگرش و گرایش مدنی و اجتماعی انسان، به‌عنوان انسان مدنی پرداخته است.^(۱۳۸) وی در کتاب «جمع بین رأی الحکیمین»، تناسب یا به اصطلاح خود او، تقویم و تعدیل نفس انسان را مقدمه لازمه و سبب تقویم و تعدیل غیر دانسته و آن را عامل سامان‌دهی و راهبرد اجتماع مدنی و مدینه می‌داند.^(۱۳۹)

در رساله «المقولات» نیز، هیئتهای نفسانی انسان را شامل جهت‌ها، مبادی و موضوعات ارادی و طبیعی تلقی نموده و بدانها تقسیم می‌نماید. همانند صورت و شکل بدن آدمی که طبیعی است؛ حال آنکه، ساختار مدینه و اجتماع مدنی ارادی و صنایعی می‌باشد. یا نظم و قانون و قدرت‌گرایی که غریزی و فطری انسانها بوده؛ لکن شکل نظام و سازمان

دولت و حکومت، وضعی و قراردادی است.

بنابراین، از نگاه فارابی و در یک جمع‌بندی کلی، انسان مدنی، مخزن اسرار، مبدأ، مقوم و به اصطلاح خواجه‌نصیر، معدل و همچنین مدبر و مدیر بوده و بیش از آن، سیاست‌گراست. همین انسان در عین حال، قابل و سیاست‌پذیر و نیز صانع و آفریننده و ایجادکننده نهاد‌های مدنی بوده و خلاق است. انسان همین‌طور مختار و مراد؛ یعنی صاحب اراده و اختیار بوده و نیز عالم و ناظر مدنی می‌باشد. بدین ترتیب از نظر وی، بدون آگاهی دقیق از واقعیت، ماهیت و حقیقت انسان‌های مدنی و بود، نمودها و غایت‌های مدنی آدمی، علم مدنی ناقص و نارسا؛ بلکه ناممکن می‌باشد. همچنین این علم بدون شناخت جامع از نیازها و کمبودها و نیز کششها و کوششها و همچنین گرایشهای انسان، علمی بی‌پایه است. بدین ترتیب، بدون وقوف جامع به استعدادها، امکانات و شرائط درونی و برونی انسان مدنی و بدون اطلاع صحیح به سیورورت و شدن مدنی انسان، یقیناً علم مدنی، سست‌بنیان می‌باشد. بدین سبب، بدون آگاهی نسبت به حدود و نهایت‌های آنها، در نتیجه، این چنین علمی متشتت و آسیب‌پذیر است. همان‌گونه که انسان مدنی مقوم مدینه، اجتماع مدنی و سیاست مدنی و به تعبیر خواجه‌نصیر، مقوم تمدن و مدنیت و پدیده مدنی بوده؛ همین‌طور، علم انسان مدنی در نظریه وی، مقوم علم مدنی می‌باشد. در اینجا به همین اشارات بسنده می‌گردد.

پی‌نوشتها

۱. معرفت، معارف و معلومات و به‌طور کلی دانش و یافته‌ها و آموخته‌های بشر را ممکن است به‌اعتبارات مختلف، علم، علوم یا علمی به معنای اعم نامید؛ بویژه به‌اعتبار علمیت یا متعلق موضوع، خاستگاه یا غایت آنها. «تقسیم»، مبین انشعاب علم و علوم و تفکیک و تجزیه شاخه‌ها و شعبه‌های آن است. «دسته‌بندی»، مبین گروه‌بندی علوم یا بخشها و زیربخشهای علم براساس وجه مشترک خاص و بیشتر در فرایند ترکیب علمی و علوم و به‌عنوان نخستین مرحله و پایه نظام علمی می‌باشد. «طبقه‌بندی»، مبین ترتیب و ترتب علوم در سلسله مراتب طولی است. «نظام علمی جامع»، «نظام علم جامع» و «نظام علمی جامعی» و حتی «نظام جامع علمی» هرکدام می‌تواند مبین معنایی خاص و با اعتباری ویژه باشد.
۲. ج. دبور، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه عباس شوقی، چاپ سوم، تهران: عطایی، ۱۳۶۲، ص ۱۵۳، به نقل از فرناز ناظرزاده، صص ۳ و ۴.
۳. نصر، سید حسین، «سه حکیم مسلمان»، ترجمه احمد آرام، چاپ چهارم، (تهران: جیبی، ۱۳۶۱)، ص ۱۵۳.
۴. همان.
۵. رضا داوری، فارابی، مؤسس فلسفه اسلامی، چاپ دوم، (تهران: انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۶)، ص ۶۳.
۶. همان.
۷. فارابی، «احصاء العلوم»، ترجمه خدیو حمزه، چاپ دوم، (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴)، مقدمه، ص ۲۹.
۸. ابن سینا، اقسام العلوم العقلية، نقل از فارابی، «احصاء العلوم»، پیشین، مقدمه، ص ۷.
۹. ابن حزم، مراتب العلوم و کیفیة طلبها، نقل از همان.
۱۰. ابی زید احمد ابن زید الفجایی، اقسام العلوم، نقل از همان.
۱۱. فارابی، «احصاء العلوم»، پیشین، مقدمه، ص ۷.
۱۲. این همان مبحث تعقل، معقول، عاقل و عقل یا معلوم، عالم و علوم و علم و ارتباط و اتحاد آنها و چگونگی آن در نوع فلاسفه اسلامی و بیش و پیش از آنها در فارابی است که این موضوع، به نظر می‌رسد در معرفت‌شناسی عمومی فلسفی بخصوص علمی و بالخصوص سیاسی و مدنی می‌تواند بسیار راهگشا باشد.
۱۳. این همان تعریف و تقسیم علم به تصور و تصدیق از دیدگاه نوع اندیشه‌ورزان اسلامی و از جمله خود فارابی است.

در اینجا به معنای اعم و اعم از فلسفه و علم به معنای خاص و حتی علم به معنای اخص می باشد. برای نمونه ر. ک: صدرا، تصور و تصدیق، پیشین و نیز ترجمه و شرح انتقادی رساله تحت عنوان: «آگاهی و گواهی» - توسط مهدی حائری یزدی، (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷).

۱۴. ساختار علمی و فرایند علمی در نظام علمی «فارابی» به یک اعتبار، همان ایستایی و پویایی در علم و جامعه شناختی «آگوست کنت» و به اصطلاح «مکانیسم» و «دینامیسم» می باشد. از آنها به مطالعات تاری و پودی نیز می توان تعبیر نمود. «فارابی» همچنین از آنها تعبیر به شیء و امر (فرایند) می نماید. (ر. ک: الفارابی، فصول خمسسه، المنطق عندالفارابی، تحقیق رفیق العجم، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۵م).

۱۵. به نظر می رسد، بهتر بود علم زبان و منطق را که خود فارابی آن را شامل یکی، علم و ابزار منطق ظاهری (زبان) و نحو و دستور زبان و دیگر، علم و ابزار نطق باطن و درونی یا ذهن و منطق و اساس الاقتباس می داند را تحت یک شماره می آورد و در عوض، علم الهی را تحت یک عنوان مستقل از علم طبیعی می آورد. در این صورت، تقسیمات و ترتیب علوم عبارت بودند از: اول؛ علم زبان و منطق، دوم؛ علم تعالیم یا ریاضیات، سوم؛ علم طبیعی، چهارم؛ علم الهی و فلسفه عمومی، پنجم؛ علم مدنی کلام و فقه یا علم مدنی، مکتب سیاسی و حقوق سیاسی.

۱۶. الفارابی، «التوطئة فی المنطق»، المنطق عندالفارابی، تحقیق رفیق العجم، (بیروت: دارالمشرق، ۱۹۸۵) صص ۵۸ و ۵۹. همان گونه که ملاحظه می گردد، وی اقسام فلسفه را علم می نامد. وی در اینجا علم زبان و منطق را به عنوان آلت، ابزار و مقدمات سایر علوم دانسته و در ذیل اقسام فلسفه نیاورده است و همچنین علم الهی را به طور مجزا و مستقل از علم طبیعی آورده است.

۱۷. همان.

۱۸. همان.

۱۹. همان.

۲۰. به عبارت و تعبیری دیگر، انسان این قوانین را ایجاد نمی کند؛ ولی ممکن است قادر باشد از یک قانون طبیعی بر له یا علیه قانون دیگر بهره جوید.

۲۱. همان.

۲۲. همان.

۲۳. همان.

۲۴. اشاره شد به تقریباً ارسطو (۱؟)؛ زیرا همان گونه که ملاحظه می شود، در وجه تقسیم و مدخل مبحث، فارابی با ارسطو متفاوت است. «ارسطو» با تقسیم ذهن و عمل انسان و حتی به نوعی از عقل نظری و عملی متغیری می گردد؛ حال اینکه «فارابی» برای تقسیم علم به امور مطلق و نسبی و خیر و شر و زیباشناسی اقدام کرده و از زاویه این ویژگی امور مدنی وارد

می‌گردد (ر.ک: همان ۱۸-۲۱). مؤلف «فلسفه علوم» نیز ضمن اشاره به اینکه نخستین طبقه بندی علوم از ارسطو است، تصریح می‌نماید: به نظر «ارسطو» کلیه فعالیت‌های انسانی را در سه قسمت می‌توان خلاصه کرد: شناختن، عمل کردن «و خلق کردن». آنگاه تأکید می‌کند: براساس [این موضع و] این موضوع، فلسفه نیز بر سه بخش می‌شود: ۱- فلسفه نظری: ریاضیات، فیزیک، ماوراءالطبیعه ۲- فلسفه عملی: اخلاق، سیاست مدنی، تدبیر منزل ۳- فلسفه شعری: خطابه، شعر، جدل (ر.ک: علی اکبر ترابی، فلسفه علوم، بی جا، بی نا - چاپ ۲، ۱۳۵۴، ص ۳۴).

۲۵. الفارابی، التنبیه علی سبیل السعادة، (حیدرآباد الدکن: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۴۶ هـ ق)، ص

۲۵.

۲۶. همان.

۲۷. همان.

۲۸. به زیرنویس شماره ۲۴ مراجعه شود.

۲۹. داوری، در فلسفه مدنی خویش به این اختلاف اشاره نموده و آن را بدان جهت ایده آل می‌داند که «فارابی» خانواده را در مدینه تلقی می‌نماید. (ر.ک: داوری، رضا، تهران - شورای عالی فرهنگ - ۱۳۵۶ «فلسفه مدنی فارابی»، ص ۱۰۱)، وی معتقد است «ابن باجه» به تعبیری خانواده را هم جزء مدینه می‌داند. همان، ص ۹۲) و با نقل از تدبیر «المتوحد» اثر «ابن باجه» که خانواده هم جزء «مدینه است و هم مدینه جزء امت» بوده، تأکید می‌کند: فارابی حتی خانواده را جزئی از دولت می‌شمارد (همان، ص ۹۲)، وی تأکید می‌کند که ابن سینا و غزالی در اینجا علم تدبیر منزل را به عنوان یک علم مستقل عملی می‌شناسند.

۳۰. همان.

۳۱. همان.

۳۲. همان، ص ۲۱. تفاضل و ترتب از اصول بنیادین نظام‌نگری فارابی می‌باشد. (الفارابی، الجمع بین رأی الحکیمین، نادر قدم له البیرنصری، تهران، الزهراء (س)، الطبعة الثانية، ۱۴۰۵ ق و الفارابی، المجموع، الخانجی، مصر، السعادة، بی تا).

۳۳. همان.

۳۴. همان.

۳۵. همان.

۳۶. سید حسین نصر، «سه حکیم مسلمان»، پیشین، ص ۱۰.

۳۷. همان.

۳۸. «نصر»، «کندی» را مؤسس و از چهره‌های برجسته این مکتب می‌داند. چهره‌هایی که هم فیلسوف بودند و هم

دانشمند (همان، ص ۱۰). وی مدعی است در عین حال در بعضی حالات - مثلاً در مورد «ابوسلیمان سجستانی» فلسفه بر علم غلبه داشته است. در حالاتی دیگر، مثلاً در مورد «ابوریحان بیرونی» جنبه علمی بیشتر بوده است (همان، ص ۱۰). به نظر می‌رسد «فارابی» از چهره‌های شاخص و برجستگان این مکتب است که در عین حال، فلسفه و حکمت به عنوان پایه و مبادی علم، و از جمله علم مدنی مورد توجه و عنایت کامل او قرار داشته است.

۳۹. آثار و آرای گوناگون وی در علم و فلسفه امور، علوم و فنون طبیعی مثل فیزیولوژی، زیست‌شناسی، طب و نجوم و طبیعیات همچون فلسفه و الهیات و حتی معنویات و همین‌طور علم و فلسفه مدنی مبین این گرایش و نظریه فارابی است.

۴۰. محمد الفارابی، *الجمع بین رأی الحکیمین*، پیشین، ص ۹۶.

۴۱. همان.

۴۲. همان.

۴۳. «فضیلت» بیشتر به معنای برتری و برجستگی و مبین جایگاه وجودی و نقش و تأثیر می‌باشد.

۴۴. الفارابی، *فضیلة العلوم و الصناعات*، (حیدرآباد الدکن: دائرة المعارف العثمانية، الطبعة الثانية، ۱۳۶۷. ق). نیز

ر.ک: محمد فارابی، اندیشه‌های اهل مدینه، ترجمه سجادی، چاپ دوم، (تهران: طهوری، ۱۳۶۱)، مقدمه، ص ۴.

۴۵. الفارابی، *النجوم (المجموع)*، ص ۷۷، نیز برای دیدن انواع تقدم در دیدگاه «فارابی» ر.ک: الفارابی، *فصول*

خمس، المنطق عند الفارابی، پیشین، ص ۶۶ و الفارابی، مقولات، المنطق عند الفارابی، پیشین، ص ۱۲۹ (فی المنطق عند الفارابی).

۴۶. برای دیدن و بررسی رابطه و نسبت علم زبان و علم منطق در دیدگاه «فارابی»، *فصول اول و دوم «احصاء العلوم»*

تحت عنوان علم زبان و علم منطق و نیز «التوطئة فی المنطق» (فی المنطق عند الفارابی) «فارابی» و همچنین الفارابی، «التبیه علی السبیل السعادة»، پیشین، ص ۷۸-۸۱ شماره ۱۸۰ توصیه می‌گردد.

۴۷. محمد الفارابی، «*احصاء العلوم*»، توطئه المؤلف (فی المنطق)، ص ۲.

۴۸. محمد الفارابی، «*التوطئه فی المنطق*» [مقدمه و مدخل منطق]، پیشین، ص ۸۵.

۴۹. الفارابی. *الجمع بین رأی الحکیمین*، پیشین.

۵۰. دکتر سجادی در مبحثی تحت عنوان جایگاه علم مدنی در معرفت اهل مدینه در مقدمه خویش بر ترجمه آراء اهل

مدینه فاضله، به نقل و نقد جایگاه، ضرورت و نقش علم مدنی در نظام فکری، پیش و معرفتی اهل مدینه پرداخته است که

این موضوع به نوبه خویش جای طرح و تفصیل دارد. (ر.ک: اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، فارابی، ترجمه سجادی،

تهران، انجمن فلسفه ایران، مقدمه، ص ۱۴۶) خواجه نصیر در *اخلاق ناصری* نیز به ضرورت تعلیم و تعمیم علم مدنی تأکید

نموده است. آنجا که می‌گوید: «پس همه کس مضطر بود به تعلم این علم [مدنی] تا... والا بر... قدر و منزلت [و به تعبیر

فارابی به زبان و به اندازه درک] خود و از این رو این علم نیز معلوم شد» (خواجه نصیر. *اخلاق ناصری*، تصحیح مینوی،

تهران، خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۶۴، ص ۲۵۵).

۵۱. این سیاست، سیاسی و مدنی و علم و فلسفه مدنی چیزی است که در نگرش و گرایش سیاسی و مدنی «فارابی» و علم و فلسفه مدنی وی و در آثار و آرا او کاملاً مشهود بوده و از وی، فیلسوفی سیاسی به تمام معنا ساخته و پرداخته است.

۵۲. الفارابی، *تحصیل السعادة*، (حیدرآباد: دائرة المعارف، ۱۳۴۵ ق)، صص ۲۵ و ۲۶.

۵۳. همان.

۵۴. همان.

۵۵. همان.

۵۶. همان.

۵۷. همان.

۵۸. همان.

۵۹. «ماکس وبر» در مجموعه نوشته‌های سیاسی خویش در خصوص علم اقتصاد و علم اقتصاد سیاسی، متوجه یکی از نکات و اصول اساسی مورد تأکید فارابی در سیاست و علم سیاست مدنی گردیده است. وی، در آنجا تصریح می‌نماید: «علم سیاست اقتصادی، یک علم سیاسی است» و با قرائت و گویش فارابی تأکید می‌نماید: «این علم خدمتگزار سیاست؛ اما نه سیاست روزانه فلان مستبد و یا فلان طبقه صاحب قدرت؛ بلکه خدمتگزار منافع پاینده سیاست مربوط به نیرومندی ملت» است. رابطه کل و جزء، خادم و مخدوم و بر این اساس حاکم و تابع بودن سیاست و علم و فلسفه سیاسی و مدنی نسبت به سایر پدیده‌ها، فنون و علوم اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی، نظامی، امنیتی و اداری، سازمانی وجود دارد. ضمناً روابط و مناسبات عین، علم، و نیز اوضاع و فرایندهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی... و با سیاست بسیار گسترده‌تر، متنوع‌تر و پیچیده‌تر، از آن چیزی است که «وبر» اشاره نموده است.

۶۰. همان، ص ۲۶.

۶۱. محمد خواجه نصیر، *اخلاق ناصری*، تصحیح مینوی، چاپ سوم، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۴)، ص ۲۵۴.

۶۲. الفارابی، *الجدل*، تحقیق: رفیق العجم، (بیروت: دارالمشرق، ۱۹۸۶)، صص ۳۲-۳۴.

۶۳. همان، صص ۲۵۴-۲۵۵ و ص ۳۰۰.

۶۴. همان، صص ۲۵۴-۲۵۵ و ص ۳۰۰.

۶۵. خواجه نصیر، *اساس الاقتباس*، به کوشش مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱)، ص ۲۹۳، نیز تعلیق بر اساس *الاقتباس* به کوشش انوار، ۲ ج، (تهران: مرکز، ۱۳۷۵)، ج ۱: ص ۲۹۴ ش ۶۰۹ و منطق نوین (ترجمه و شرح للمعات المشرفیه ملامصدرا)، ترجمه و شرح مشکوٰۃ‌الدینی، (تهران: آگاه، ۱۳۶۰).

۶۶. ابن سینا، *الشفاء*، راجعه مذکور، (تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۳) ص ۵.

۶۷. ابن سینا، *برهان شفا*، ترجمه قوام صفری، (تهران: فکر روز، ۱۳۷۳) ص ۱۹۴.
۶۸. قاضی عبدالبنی، *دستورالعلماء*، ج ۳، ص ۳۷۳، به نقل از سجادی، فرهنگ معارف اسلامی ۴، ج، (تهران: شرکت مؤلفان، ۱۳۶۳)، ج ۴، ص ۴۱۲.
۶۹. الفارابی، *فصوص الحکم*، تحقیق آل یاسین، (چاپ دوم، قم، بیدار، ۱۴۰۵ ق)، ص ۹۵ و ص ۱۰۰ - فصل ۶۳ و فصل ۶۹.
۷۰. همان .
۷۱. هانری کربن، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه مبشری، چاپ سوم، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱)، ص ۲۱۵.
۷۲. خواجه نصیر، *اخلاق ناصری*، پیشین، ص ۲۵۵.
۷۳. الفارابی، *فیما ینبغی ان تعلم قبل الفلسفة*، المجموع، الخانجی، مصر، العادة، بی تا، صص ۴-۶۳.
۷۴. زمخشری، *الکشاف*، اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص ۵۹۷، به نقل از فرهنگ معارف اسلامی، ج ۲، ص ۴۳۹.
۷۵. همان.
۷۶. قاضی عبدالبنی، *دستورالعلماء*، حیدرآباد هند، ۱۳۳۱، (۳ جلد)، ج ۱، ص ۳۵۰، به نقل از فرهنگ معارف اسلامی، ج ۲، ص ۱۲۹.
۷۷. الفارابی، *آراء اهل مدینه*، نقل از فرهنگ معارف اسلامی، ج ۴، ص ۱۷۱.
۷۸. همان. *السیاسة المدینه*، تهران، الزهراء (س)، ۱۳۶۶، ص ۸۷.
۷۹. همان.
۸۰. همان.
۸۱. همان.
۸۲. محمد الفارابی، *تحصیل السعادة*، ص ۱۵.
۸۳. محمد الفارابی، *التوطئة فی المنطق*، ص ۸-۹.
۸۴. همان.
۸۵. محمد علی فروغی، *سیر حکمت در اروپا*، ج ۲، (تهران: زوار، ۱۳۴۴)، ج ۱، ص ۱۱۲، نقل از «فضیلت علوم» و «ارغنون جدید»، اثرات بیکن.
۸۶. همان.
۸۷. همان.
۸۸. ابن سینا، *تسع الرسائل*، نقل از الفارابی، *التنبیه علی سبیل السعادة*، (حیدرآباد: دائرة المعارف، ۱۴۶۰ ق)، ص ۲۱ (ر.ک.، *الاحصاء العلوم*، پیشین، ص ۱۱، مقدمه). و نیز به نقل از، سهیل محسن افغان، *واژه نامه فلسفی*، چاپ دوم، (تهران:

حکمت، ۱۴۰۴ ق.)، ص ۱۹۶.

۸۹. همان.

۹۰. ابن سینا، الحدود، نقل از همان.

۹۱. الفارابی، فصول منتزعه، حقه: فوزی متری نجار، چاپ دوم، (تهران: الزهراء (س)، ۱۴۰۵ ق.)، ص ۲۴: «المدنی» و «انسان المدنی»، خواه «مطلق مدنی و انسان مدنی» یا «مدنی و انسان مدنی مطلق» و نیز نسبی، متعارف و واقعی عینی.

۹۲. محمد الفارابی، التوطئه فی المنطق، صص ۵۸ - ۵۹.

۹۳. ژان ژاک روسو، قرارداد اجتماعی، ترجمه کیا، (تهران: گنجینه، ۱۳۵۲)، ج ۲، صص ۲۴ - ۲۵ و نیز هابز، لویتان و لاک، حکومت مدنی (به زبان انگلیسی).

۹۴. ابو جعفر شیخ طوسی، الاقتصاد الهادی الی الطريق الرشاد، (تهران: جامع چهلستون، ۱۴۰۰ ه.ق.)، صص ۱۹۲ - ۱۹۳، نیز ر.ک: الفارابی. المسائل متفرقه، (حیدرآباد: دائرة المعارف، ۱۳۴۹ ق.).

۹۵. همان.

۹۶. به عبارتی دیگر، طبیعت‌گرایی یا فضیلت‌گرایی.

۹۷. زیستن و بهزیستن (ارسطو. سیاست).

۹۸. هر چند «مدینه»، به عنوان اجتماع مدنی کوچک (صغری) و «امت»، به عنوان اجتماع مدنی میانی و متوسط (وسطی) در ادبیات سیاسی «فارابی» آمده است؛ اما به اعتبار فوق، مدینه به معنای کشور، میهن و مملکت، خواه در یک شهر، یک امت یا جهان قابل استنباط است. نیز امت به معنای جامعه سیاسی و ملت (به مفهوم جدید) و مردم، خواه در یک مدینه و شهر یا یک کشور یا یک امت و منطقه و یا جامعه بین الملل و جهانی در مفهوم «فارابی» کاملاً برداشت می‌شود.

۹۹. در نظر فارابی، انسان مطلق که موضوع انسان‌شناسی بوده یا اجتماع و یا جامعه مطلق که موضوع جامعه‌شناسی می‌باشد، وجود عینی و واقعی نداشته و آنچه وجود خارجی دارد، انسان مدنی و اجتماع یا جامعه مدنی است، که اینها خود نیز به طبیعی، بهیمی و جاهلی و فروتر و یا فاضله، علمی و برتر تقسیم شده و دسته بندی می‌شوند. انسان مطلق و جامعه مطلق، یک نوع گسستگی، ساده سازی، یک یا حداکثر چند وجه‌نگری و جداسازی انسان و جامعه واقعی بوده که مدنی و تدبیری است از تمام وجوه وجود، ابعاد (هستی و موجودیت) و ارتباطات محیطی و محاطی، درونی و برونی خویش و پیوستگی‌ها و هم‌بستگی‌های مربوطه اعم از: ساختی، صوری و شکلی، تأثیر و تأثری و تعاملی و سرانجام علی و معلولی، این رویکرد بسیار حائز اهمیت و دقت است.

۱۰۰. الفارابی، تحصیل السعادة، پیشین، ص ۱۴.

۱۰۱-۱۱۲. همان.

۱۱۳. همان، ص ۱۵.

۱۱۴-۱۲۲. همان.

۱۲۳. همان، ص ۶۰ و ۶۲.

۱۲۴. الفارابی، *عیون المسائل*، المجموع نیز ضمیمه مباد الفلسفه، الفارابی، مصر، ۱۳۲۸ هـ. ق، ص ۲۷۴.

۱۲۵-۱۲۹. همان.

۱۳۰. ایلین سگال، *چگونه انسان غول شد*، ترجمه آریان پور، (تهران: سیمرخ، ۱۳۵۴)، ج ۵، ص ۵۳.

۱۳۱. ابن خلدون. مقدمه، همچنین امام جعفر صادق (ع) در کتاب توحید مفضل (ترجمه مجلسی، تهران، بعثت، بی تا)، به تفصیل به این ویژگیها و برجستگی های جسمی، ذهنی و عقلی انسان اشاره نموده اند. برای بررسی تفصیلی تر به جلد اول رساله کارشناسی ارشد مؤلف تحت عنوان «مبادی یا بنیاد های انسانی سیاست» که تماماً به این مهم اختصاص داده شده است، مراجعه شود. (نیز ر. ک: گوردون چایلد، *انسان خود را می سازد*، ترجمه: کریمی و هل اتایی، چاپ دوم، تهران، جیبی، ۱۳۵۷، ص ۲۱، نیز اریک فروم، *دل آدمی و گرایشش به خیر و شر*، ترجمه خوشدل، چاپ دوم، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳، صص ۱۵۰ - ۱۵۱، و توماس فورد، *پیدایش و تکامل انسان*، ترجمه برزگر، تهران، گوتنبرگ، بی تا، ص ۲۷، و محمد تقی جعفری، *آفرینش و انسان*، چاپ سوم، تهران، ولی عصر (عج)، بی تا، ص ۷۷).

۱۳۲. الفارابی، *عیون المسائل*، پیشین، ص ۷۵.

۱۳۳. الفارابی، *تحصیل السعادة*، پیشین، ص ۱۴.

۱۳۴. قطب الدین شیرازی، *درة التاج*، ج ۳، به اهتمام مشکوة الدینی، (تهران: ۱۳۲۷)، ص ۸۰.

۱۳۵. خواجه نصیر، *اخلاق ناصری*، پیشین، ص ۲۵۳.

۱۳۶. الفارابی، *تحصیل السعادة*، پیشین، ص ۶۱ - ۶۲.

۱۳۷. الفارابی، *فصول منتزعه (المدنی)*، پیشین، صص ۶۱ - ۶۳ و الفارابی، *التنبیه علم سبیل السعادة*، پیشین، ص ۷۰.

۱۳۸. فارابی، *اندیشه اهل مدینه فاضله*، پیشین، صص ۶ - ۸ صص ۲۵۱ - ۲۵۲. این مباحث در رکن دوم از ارکان علم

مدنی یعنی اجتماع های مدنی و در همین قسمت آمده است.

۱۳۹. الفارابی، *الجمع بین رأی الحکیمین*، پیشین، ص ۸۳.